

# ابوالفضل نائل گلپاپ گانی

BP  
320  
M35  
v.9

## تاریخ ذله نہور دیانت حضرت باب و حضرت برنهاءالله

BAHAI WORLD CENTRE  
LIBRARY

این مجموعه با اجازه مدخل مقدس روحانی می ایران  
شید الله ارکانه بسنداد محمد و مختار حضرت تکیسر  
نده است ولی از انتشارات مصوبه امری نصبا نشست

تبریز ۱۳۴۰ میلادی

نایخنہ مہور دیانت حضرت مبارکہ  
حضرت ہمارا اللہ تعالیٰ حبّاب ابو الحصان

تاریخ مرحوم اکبر میرزا ابوالفضل  
بخط مبارکہ میرزا نان

حل و افسار محل و مفهوم افسوس و حل (عجمان) [۱] در عجمان سیمین

واحشاد آلت در جمیع جالک و ادوار است.

بررسید (مقصد) از (عجمان) عجمان که عین بدن در آن اتفاق ملاحظه کرد که  
واعجم در موضع حالات این طالب مذکور و مخصوص محدود - اسم ملاحظه باشد -  
واسم ملاحظه مکثی است - لذا اذ اقول اتفاق کرده که آنها که ملاحظه اینها یک ملاحظه  
بسیار از این دو اسم مخصوص است - اول و دویاک در طالب اول - هیچ اتفاقی  
معلوم شود که فلسفه در طالب اول است.

جز و اصل علم واضح است که سبب خرق این سه جهاد است که در اسطو  
این سه اذکر بر مخاطب محدود است - (اول) معتقد شایع در عجمان - چنانکه قبول  
دانشیسته - مخدوش و محدوده سبب اینکه مسیس پیری خوب و بد و کوئی محدود  
در گزین، عجمان درست اذکر بر مخاطب مخصوص است - (عدم) معتقد که اینها  
چنانکه فلان اشیاء کتاب یعنی مخاب ای Giul و قدره و کتاب  
ریی عجمان ریی عجمان است سه معرفت مخصوص شود است - (سیم) احتمال  
ضرایع ادراک - چنانکه فلان اشیاء مخصوص پیری محدود ادراک است  
جهیز و احتمال می یافر ادراک - می یافر ادراک است اذ ادراک مخصوص  
محسوس کشته است - و این ادراک این مخصوص است - می یافر ادراک ادراک مخصوص  
از ادراک می ازدست معرفت محدود است.

در عجمان طبق معلوم شود که مخصوص دویاک نسبت ادراک است - و زیرا این  
خفیق و حق معلوم شود که مخصوص دویاک نسبت باشند ناشی است و شایع داشت  
که اینها بخدا آفت - و کتابیه نزیت باشند کتاب بیان مادر است داشت که به  
در عجمان مخصوص است - کتاب یعنی بخدا نیز کتاب افسوس در عجمان است - و اینها  
در عجمان اذ اتفاق اتفاق ندارند - و ادراک دویاک داشت ای ادراک از ادراک  
نمی داشت - و یعنی ادراک نیز ادراک است - و ادراک ادراک است - و لیکن  
که ادراک ادراک است مخصوص است - و ادراک ادراک است مخصوص است - و ادراک

اعجمان مخصوص من - چون در این مصوات اینها که این ملاحظه باشند در اینها  
زایدیه انتشار داشت - و محربه از اکتفا و مخصوص در موضع حالات این ملاحظه  
و اشتند که با اینکه مخصوص بودند این مخصوص از باشند اینها که اکتفا که مخصوص  
مطیعه اصلیم و همین ترتیب محتوا است - قیام کرد که طرد پسند طرفت این  
مسئله را در عجمان تأثیر نداشته در آن رسید و هم مطلع نظر از این موضع نمی داشت -

و چون ملاحظه اینها که کاچیخ از این مطالعه کیست در عجمان حالات داشت  
همچنان خاص است - می دیده همچنان باشد اینه از هر چیز را در عجمان مخصوص  
برآورد - لایه اینه انتشار کرد اذ اکتشاف شناخت باشند می یافر اینه ادراک کم  
و اذ ادراک اینه از اینه مخصوص از عجمان اش از انتشار خارج - و بعد از اینکه اینه  
سلیم و نظر و نعمت مخصوص کفر نایاچیه آورده از ادراک مخصوص عجمان دفعیه از  
بریضی خودت اینها می دانند مخصوص عجمان -

و این کتاب که مطلع اینها می شود - «راسیه سیه» یعنی یافک ادراک  
اینها نیز داده می شود - و عجمان نیز همین قیمت شود - نایابند که اینها خارج  
از اصل می شوند - و این ادراک اینها که مخصوص است مخصوص از عجمان  
مخصوص نباشد - نایاب است که اذ اکتشاف اینها طور مخصوص باید از ادراک اینها باشد -

و این تائیل ای اینها مخصوص من که در حقیقت دویاک مخصوص شیخ  
شیخ نیز مخصوص بود - و این کشیدم کا اطلاع ای صیغه دویش از این طایف  
دست آدم - و همین هر قریب عجمان که در حقیقت مخصوص باید از ادراک  
ای ادراک اینها خود مخصوص نارم - و اینکه از ادراک اینها پیشتر ای ادراک  
مخصوص ای ادراک و فضیلت این مخصوص است - و اینکه ادراک ادراک است - و اینکه  
ادراک ادراک است - و اینکه ادراک ادراک است -

و این که این مسئله در عجمان نکشیدن می شام (عجمان) در  
کلیه خود ای ادراک - و عالمات عجمان - و مکاریه اینها - خالق از اینها

کن مقدمه داده تا به این ناچیز بودند . و با اینکه کل کتاب همچنان  
که اعداد زیادی اشعار داشت آنرا در گفت مدخلات خود را غیره داشت .  
داین کتابها شیوه امیدواری و افکارهای کوچکی که ایشان را میزدند و پنهان کردند  
حاجی سیوطی خوارد که بلایا که از اصحاب نایاب ، و از اصحاب جاده اند و میتوانند  
دانستند ، متنفس داشتند . و داین این حقیقت مسلم شد اگرچه گزین  
پاچه اند محالات شایع هر دو راهیت معجزه میزدند

( اندیشهات پائیمه )

الکدیب ، و ایجاد حکمت خاصه با سعادت ، و ملت کوچک ایام خشم کردند .  
ایران نکن پیش در نایاب و حرام است اند مکنیزی میساند جزو ایجاد حکمت  
دیده اند ، و دنیا هاست عزیز و محروم بین این دو همچنان اینکه اند حال اشتباه  
و مسخر اند . اینکه من سخن ایمیت و بیخ ساقی و رسید و موند بعنی اینکه  
و بالغیز در . اینکه من ایمیت و بیخ ساقی و رسید و موند بعنی اینکه  
که مخصوص همان ، اینکه ایمیت و بیخ ساقی و رسید و موند بعنی اینکه  
نایاب هستند . نایاب هستند که خواهد شارك و دعاش ایشان را  
نایاب هستند . نایاب هستند که خواهد شارك و دعاش ایشان را  
نایاب هستند . نایاب هستند که کنیت سایه همی باشند اینکه این است باید .  
شکایت را ایشان خواهند کرد از این دعا شایع را ایشان خواهند کرد .  
دکتر این بقوی ایشان اهل علم و حضبل خود است در میان قوم عرب همچوی خود  
اعضاش داشتند . و بعد این ایشان ایشان داشتند که بایضی ملک خود را  
در پیش از ایشان ایشان داشتند که خواهد شارك و دعاش ایشان را ایشان  
علی گزینه است . ایشان و خود ایشان طرق العاده ایشان را داشتند  
لقوی خود است . ایشان و خود ایشان طرق العاده ایشان را داشتند  
اویزی داشتند . و ایشان ایشان خود را داشتند . ده صدق ایشان را داشتند  
جی هر چیزی ایشان داشتند ایشان خود را داشتند . و ایشان را داشتند  
ایشان داشتند کی است دادگاهم خبر است ایشان را داشتند . و در عده ایشان  
ایران ایشان ایشان داشتند . ملا عزیزی داشتند . و دعیت کنیت کنیت ملک که همیشان  
قریب صد هزار شخص ایشان را باشند میگزینند . دعویت خود را ایشان داشتند  
و ایشان جبر طور او شفعت کی کردهت . دعویت شورش داده بکردند  
ایران و عراقی خوب شون . و مسلمان ایشان ایشان کرده که ایشان  
نهیزی میگزینند ایشان است که بخواهد ایشان ایشان را داشتند . و زیرا کیان  
در این طبقه همچوی ایشان ایشان خیلی داشتند که ایشان همچوی ایشان ایشان

میگزینند . و ایشان ایشان ایشان میگزینند . و ایشان ایشان ایشان  
حاجی سیوطی ( ۱۴ ) همچوی که مطابق با این کتابخانه است . و ایشان ایشان  
از اعماق خود در سیرع ایشان ایشان ایشان میگزینند . و ایشان ایشان ایشان  
میگزینند . و ایشان ایشان ایشان میگزینند . و ایشان ایشان ایشان  
در و ملک خود را ایشان ایشان ایشان میگزینند . و ایشان ایشان ایشان  
فرندش میگزینند . و ایشان ایشان ایشان میگزینند . و ایشان ایشان ایشان  
خاک ایشان ایشان ایشان میگزینند . و ایشان ایشان ایشان میگزینند . و ایشان ایشان  
در فردا را کشت . دوی در حلقه دیوانیت ایشان میگزینند . و ایشان ایشان  
وهم که ایشان ایشان داشت داشت . دوی در حلقه دیوانیت ایشان میگزینند .  
صلیع معلم معلم ایشان ایشان ایشان داشت . داشت . میگزینند .  
ایشان میگزینند که خواره ایشان خواره ایشان ایشان خواره ایشان داشت . و ایشان  
میگزینند . و ایشان ایشان ایشان ایشان داشت . داشت . و ایشان ایشان  
میگزینند . و ایشان ایشان ایشان ایشان داشت . داشت . و ایشان ایشان  
همان خود است . و ایشان ایشان ایشان ایشان داشت . داشت . و ایشان ایشان  
دایشان ایشان ایشان ایشان داشت . داشت . و ایشان ایشان ایشان  
دیهیان  
و همچوی تصریح کشیدند . و دیهیان دیهیان دیهیان دیهیان دیهیان دیهیان دیهیان  
حاجی سیوطی ایشان ایشان ایشان داشت . داشت . و ایشان ایشان ایشان  
در ایشان ایشان ایشان ایشان داشت . داشت . و ایشان ایشان ایشان

و رسالتین کافی معرفت نمودند از پیغمبر طلاق خود بخواهند. در باب این اتفاق احوال مع و زیارت تقدیر و قدر  
که مقصود این امور است.

و این احوال دلیلی محض درین محض خود نموده مسلط مسلطات حاجان شیراز را

دیده این اوابت از همان موضع فرستاده شدست باست. اما ملکی موصی شنید که در این آستانه  
کلیت را شنیده بصدای سایر شاهزادگان بخواهد. حسین بن شاذون نظاهر این اولویت و این احتمال

که حکایت مصیبید و متفقین دفعه العاده تلب و مطلع علیاً بود. در حقیقت باشیوه  
رفع اصحاب او هوش و تریکت غیره. حسین شاه خفت ده سوار خانی  
و سپه پرستانه که با برای ایشان آورده. و این سواران در این ایام طلاق

بر سپه و صیغه از مباب رسیدند. و در مصاعت اعوان شیراز شاه.

جزئی بای پیغمبر از رسیده باشد. بلکه بعده مخفی خفتند. عده اکابر علایه ایشان  
و هنوز عیلی خفت کرد. «باور این مذاکار منع احصار خود». بای دستخواهی

و اکابر علایه ایشان مذکور این احصار خود. بلکه در این شاه

که حضرت رب البراء بای خود ارسال فرموده است. ادویه بزرگ آنایت  
الفتنه بر قدر و لائق مذکور خواسته شاهزادگان خفت. و افسوس صوره مانع احتفاظیه  
ادی و احتمال شایعه شئور. در محض هدایت ایشان میچرخ میگردید.

خلیل اسلام اذ شنیدند لحظه تویل آیت را بیک عذر خواستند.

و زیر شایعه ایشان در قرآن گفتگو است که اگرچه والی متفق شوند و قدر  
اهلی العمارن بکنکنند. سواده صلح قرآن متوانند آور. و آی-

بالنک لغتی بر تجسس خوده بود. و هرگز ایشان خارج نمیشدندست و اهل

علم و مخصوصی از اعداء ایشان مخفی نمود. در جواب این اتفاق حلیمه ایشان  
عبارانی مادر قرآن میروست. و اغلب آنرا در حضور ایشان بیرون

نگذشت. و دفعه بسیاره هنوز اعانت اهل علم را نشاند ارسال کرد. و در حضور ایشان

من فرموده است. «لذا از پیغمبر ایشان بجهت صدقه شدند در حضور

فرمادند. «چنان بدیدند. جوانک تکبید هرگز بعد از اینکه ادعائش  
آیاک بر اراده از این میشوند که از هاست. و میان سبک کارهای ایشان میتواند اینها باشد.  
کلی باب را دارد. و رای ایشان در اهانت باب و خوب و قوی از وسیع  
شاعر این را میخواهد. و میان اینکه افتخار خانه ایشان را میشوند یا این  
که این هنر از اسنید که در خانه اش شنیدند و با اینکه اراده کنند. بایس  
بعنای جزیی در خانه ایشان را شنسته و در برابر کیمی کشید. لکن صده  
ایشان را میخواهم هم از خود و زیر چشم خود را نشانشوند. در اطاف ایشان  
اشناخته ایشان. و در این اشتعابی انتقام خانی ایران و ایشان را  
برخیشند پسندند کردند. و در تریکت ارشاد ساهی سردن از ایشان  
یعنی ایشان طرفند ایشان را سید چهره کشی و ملامه بعلی رنجیان را  
سید چهار کشیدند. و در ظهران چهار آنده دکتری ایشان را بخیه. و لذت  
ویکی بایه خانی شیراز ایشان را آمدند. و انتاج بایه بایه مطابق است  
نه کنند. و روالی ایشان را بر قبول بایب خوب نمیخواهند. لذا والی عده  
مازن رشته نیزه ایشان را ایشان نمایند. شفاهه بایب بایب  
و دست ایشان را میخواهد. چون رشته نیزه در خانه بایب ایشان  
از ایشان شفاهه بایب بایب و رسیده کامله را میزخاند ایشان را ایشان  
کشی را بخیه. بایب بایش خود آور. و در اینجا خوب شدند. لکن در  
آن آنکه روابط عاتی درستگیر و قوی بایش است که والی اکثر ایشان را خوار  
بایش ایشان را بخیه. و چون در طرز ایشان بایش بایش بود. بایش که موجب حرف  
بایش ایشان شنید و همان را که ایشان را هم بخواهد. لذا ایشان را

اصطلاح طلاق مارس گردد . و لفظ باب منفرد با آن تکلف را این  
عادم اعتماد نمود . و بحکم والی اصفهان سنجاق هرمان کفری کوکناری  
مهاب دستیار خود داده امام علم اصفهان روز اخیر .

چون باید در خانه امام محمد بروزخان خذله از یکجا قدر خلاصه شود  
آنهاست بخوبی که واقع در شهر اصفهان اتفاق دارد . برای اکابر طبله علم و تجارت  
هر روز دستبرده است . سنجاق هرمان دار عصیان نفر . و غایب اینها از مردم بجز  
دوباره مجهاده شده که سلطان صوره همیشگانشند . دار پرسیت جواها فی کوه ها  
علم در مسائل متفق هر صورت خود را ملک و هفت در حاشیه همراه بجهة .

دار بحیثت عده ایامیش در اصفهان که دارالعلم ممالک ایران و مغول  
علی ایاصاصا . باست بسیار افزایده مسلسل . و چیزی که ایاره مدرس  
حیرت خلق نمود ای بود که سنجاق هرمان و الیچیان با اینکه ادامه اهل ایام  
بد و بصفت شناخت فراز است اضافه داشت بحقیقت باب الاما  
عمرود . و هم امام شد که شقب سلطان اهل ایام داشت . هر چند این در امور  
دل تکلفت . از اینجهت های او بخلاف هر امامی که بمنزد خود و مسلط  
ار اشار طلاق ایران می زد . و در این آئنده عزم خدا دست باب خان  
کردند . همچوی هرمان ولی برای ایچکار علاوه اساسی کرد . دصل ایاب کج  
ایران خلاصه شد . هفته داشت که جمع امار طلاق اصفهان اجرا نماید  
و در بحیث دستگاه اهل ایام باید شناخت کشند . و قیاس طلاق در مراجعا که در این  
بیرونیت . و بجهنون بجهنون بار نشان ایصال تأیید . و این اسناد  
حکم صادر رسید از محکم دارند . هلایی اصفهان چون دفعه ای

از ایام ایوان کدام تکلیف آنها خود مجدد سکلیا بجهت و میکنی میرز احمدی ایشان  
مشهور است از این خود اینه عذری بجهد عده مکملین در گردش ایام ایشان  
و صندوق رصدیه نموده و قرآن از قول این شناخته است . استخات کردند  
و آنرا در حصن شربیت سلام داشتند . و بقول ایام ایشان شدند .  
چند تکلیف اصفهان اتفاق ملایار دید . و این بحیثت سلطنت ایشان را عاجلی  
که میان اینچنان تکلیف کردند . ایاره در مقدمه کوت دیگل این شناسی بجهان نظر  
رجحان و اینقدر کرد که اورا هرمان رهستاد . و میرزا آقون فتنه ملایار را کشی  
داد .

رده عده ایام ایشان که در ایوان اتفاق نمود . و کوکناری خان بر جهت  
رازه ایشان ایشان بخوبی که ایشان بود . عزیزی بجهنون خان پسر ایشان صدر ایام  
را اداره از این ذات دانی . و هرمان بیرون باید در بحیث مکانت ایشان را داد  
تکلیف خود دستور اعمال داشت . و خیل شاه جوان ایشانی هاره شربیت  
بود . و ای ای ایشان شربیت میل طبقی داشت . و حقیقت بود که ایشان باید در بحیث  
صفحه عذری بجهت و دیدگی ایشان ایشان ایشان بجهنون شنبه . و در طلاق ایشان  
باب بود . و لی صدر ایشان بجهنون در آغاز معدود و میرزا محفل شاه بود . و باشنه  
با اد بصفت ایشان هر کمی بجهنون را حافظ بود که هیئت اهل ایام ایشان بجهنون  
موجب ایجاد ایشان و ای ای ایشان بجهنون داده ایشان ایشان دی تکلیف نهاد  
ایشان خفت بکلی خان صادر خود که ایاره ایشان ایشان بجهنون میکنند . و کلی  
پنهان ایشان  
برخست . خان ایاره بجهنون بجهنون داده ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان

نموده و بمعاونی انسانی از قبیل خود، میان هزارین آن اعضا نموده  
و از این بیکت فریبندی خواهد شد و در حوزه نایابی از این اخراج همراه  
کشت . تکن با این ملاحظات بحق است که هنوز بعد از این درگیری که  
ما همراهان تغییر سیمه برپا نموده بعیض عجایب دنیا رسیده بیشتر نموده  
بودند که همان را از مقامات با پسر شد . در پیش از این کسان  
طهیان و آدم را بجانان است از قبیل قدریں و راهیں و زبان بیشترها  
باب اعدام ایعاز او ازدواج نداشت . در دفعه مالک ایوان کمکن طهیان  
و بجهه خود هرچنانی عرض از اثبات و در این نتیجه .

چون باز این کمیته آدم را بجانان خواهد غوریلند فریبند چهل دزد در  
آن ساعت آدمت فرورد . ولی همچنان این طیار نیز نیز ما از احلا از این  
دستگیر شد . در این بیان دست عاده ماسک شدند و بایارا بعلی بیان  
والی احمد دستی فرورد . همان مذکور سلطنتی مسایرات با پسر عزیز از دوست  
و از دشمنان که داده است احمد صفت داشتمام با پسری از این کسان

لکن حسنه بقدر و عجیبیت حملی از این اثبات نایاب شدند . دلایل  
باب اینجا دنیم در جملات ایوان میان دزد « مدد ایاع او در چون سلطنتی  
نیاد میشند . بلکه ای اور بایان بجز این مذکور مطابق میباشد و لذت

آمدید . و از مکانت آن مذکوت آن دزد و لذت داشتمان با این ایاعی از این  
در این وقت و لذت داشتمان این کسان بیندیش ایاع این شاه محبه تهمه شد  
شد . عالی ای ای ایاع خود را بجهه ایاعی این مذکوت شدند . و این ایاعی از این ایاعی  
بجهه ایاعی بجهه . چون با پسر شایسته بزیر و از این دشمنی که در جملات  
نه موت کرد . دنیا ای احمد را فرورد . دنیا ای احمد را فرورد . دنیا ای احمد را فرورد

سنه دزد در بی احرازه ایامت دزد . و این ایامت موجب بیان جزو اینها  
در خوار لامار سایب کشت . در بی احرازه ایامت افزوده شد . چون با پسر  
مذکور سواران بدلیل نیزه ایاعیان رسید . و یکیت بعد در اعظم مرز سله  
که ریزید که در قریب کلیز ایامت خواسته شد و در این طیار که در لاد را که  
بخدمت پادشاه معمول مادر . بایوب هرچند بعیت دزد در قریب کلیز آن  
مقدار دکنیلی بدهندان ارسال داشت . و خواصی نیز که در پادشاه باد داشت  
فرانیز دزد ای ای ایاعی ایاعی . تکن صد اصلیم مان شد که پادشاه  
مار زهرات و مخاریه ایاعان است ایک را بجهه آن دارد سه دخلای  
طهیان بین مانند ای ای ایاعیان بیشتر می آید . و مخفیت عیلم بر ایکند  
محترم ایشت که زیرا دفعه هدایا که در بی ایاعیان آدم را بیان نیزه ایاعیان  
پادشاه از این مخفیت هر چند هر رایجت هر باید . و غرائب دناریا بی ایاعیان .  
محمد شاه جوان ای مقصدا ایلی صد و افط ططلع بیو . این رای باید میشود  
در مخفی در حباب بای ای ایاعیان مرقوق داشت . که در معاشر ایاعیان  
حسنه باید متعجب بود . و ایک ایاعیان ایاعیان ایاعیان ایاعیان  
مقدار و قریب که ایست ملاصد شدند . و بیکان مکنیک بخشن دزد که  
باب دلخیل ایاده دعاکند . و ای ایاعیان ای ایاعیان ایاعیان .

شان ایاعیان نکر شد . بای ای ایاعیان بجهه بیک بجهه ای ایاعیان  
علی ایاعیان بای ای ایاعیان ارسال داشتند . و عین ای ایاعیان ای ایاعیان  
ایی است که سبیتی که صد و افط عیلم هیشه طلاق شده را بای ای ایاعیان  
باب ای ایاعیان دیدند . این بود که ای ای ایاعیان ای ایاعیان دنیا ای ایاعیان

داقع شد . دیگر صادرات همراه از خود پیش می رفتند اما . نکم

از همان خبار کی تکtron نایاب در آغاز بخوبی و تکنیقی از این راه تواند

بجزی مقنن نباشد که مقصود هسته اکابر علی حقیق طبقه بفرزند است

و مقدور شان اتفاق این بوده که حضن با هجامت است . این قدری منعده

و تعذر شده از این گذشتند و بخوبی در مورد این گذشتند

حکم خواهد شد . و بالاخرین بسیار خوبی این امر بین این دو راهی باشیست

که در این نظر حفظ اسلام کمترین اتفاقی ایجاد نمایند . اما بخوبی این

از این میان تین گذشتند تیام خود و نایاب در حالت خود نجات می گیرند

از همان چون میرزا علی اصغر بنادیگز و ارشاد ملکه

بدین عکس بود . و دیگر این بحث را بعد از تبعید مجدد اسلام داشته

و در حکم این امور را اینجا نمایم . نایاب در حالت خود نجات

دوین خواهد شد . و میرزا علی اصغر برای این تبعید مجدد اسلام داشته

و در این بحث نایاب در حالت خود که نایاب در حالت خود نجات

دوین خواهد شد . و دوین خواهد شد . و میرزا علی اصغر مجدد اسلام داشته

و در این بحث نایاب در حالت خود نجات

دوین خواهد شد . و میرزا علی اصغر مجدد اسلام داشته

و در این بحث نایاب در حالت خود نجات

دوین خواهد شد . و میرزا علی اصغر مجدد اسلام داشته

و در این بحث نایاب در حالت خود نجات

دوین خواهد شد . و میرزا علی اصغر مجدد اسلام داشته

و در این بحث نایاب در حالت خود نجات

دوین خواهد شد . و میرزا علی اصغر مجدد اسلام داشته

و در این بحث نایاب در حالت خود نجات

دوین خواهد شد . و در این بحث نایاب در حالت خود نجات

ایران کشید . حتی از قتل اطفال و انسان نیز مصادق خواهند کرد . دیگر

جنی و زدایی دولت شد . اعدامی باید که سلطه معاذلت شدند نه دادن

رسانی ملک دولت در فرع باید معمول شدند . و نیز کمتر شاد مردم

در حسره می باشند . غافلیت دویی بدر امداد این شاه و داد

سیستم همین سر برخت صفت مالیه است . و همین اتفاق در جراحت

کمری مصادق مجاہت می شدند . و نیز دولت باشت و همین اتفاق از

دولی بیرون ایانک ایشان مغلوب شد . و عروی ایان ایشان مسدود

ملک ایران باید مسلمان و باش اکبر می شدند . و نیز کمتر

میان از قتل اتفاق بیرونی مخصوص دادن و نکاحه دادن از نیز این

دویی ایشان ستد . باشید ایشان دادن . دادن ایشان داد

ناس و دیگران از نیز ایشان دادن . دادن ایشان ایشان ایشان

آشناه مدادن و میخواستند کشیدند . و نیز کمتر می خواستند ایشان ایشان

ایشان ایشان ایشان ایشان . و می خواستند ایشان ایشان ایشان

پنهان نکشیدند ایشان ایشان دادن . دادن ایشان ایشان ایشان

از داقتی می خواست در حوس می ساخت . فهم ایشان دادن . دادن ایشان ایشان

و دقتی باشید همچنان که بیرونی دادن . دادن ایشان ایشان ایشان

و دیگر ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان

دویی ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان

دویی ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان

دویی ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان

دویی ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان

دویی ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان

دویی ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان

دویی ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان

کرد. نوادسته بمقابلی از دربار سپاهی مادر خواهست که فرش از زمین و پرده  
وستی زیستی سپهبد از این خود است. جن اینجا هم شاهزاده ای  
بر پر این ایل اعظم رسید. مستوفی دیگر برادر خود میر حسن خان که رئیس  
صادر اکن از اینان و اتفاقاً داشت. و ادراک اقبال باعث مأمور همراه  
و لذائذ از درون دهوله به سلطنهان شد. ۱۲۶۶ هجری مطابق باه  
بیانیه سنه ۱۹ میلادی. اور با این اینش آخوندیان اینها  
آذر باخان بدمیرار میان سپاه خان قدر تبریز که اصلی محل این  
بر دوواری آذینه داشت. و خشت ساخنان از عین بازی از اینه نامه بر این  
سند. و زد این فرج نمکیانی چوندا اقلی زند جمیع کلارهای این  
وارد شد. و اینها باید مخفیانه آسیب رسید. چون در نکلا  
فریشت دیدند آخوندیان که را پستاره است. و اینها در هر چهار  
آنچه از باشی خود آسیب حین اینه تکمیل میکند. میکن بازد او را  
با رفاقت برخاند و از اینکه شد. و این مخفیات خود را. ساخنان  
او عین در این سرتیه از اسلیک های غلور اذای خوبی میکن اما کاری اینه  
بین صادریت که پر کردند. و اینها آنچه بخوبی دانند که اینها بخوبی  
دقایقی که کلوبای سپهیار بیند باید دان بلهی خاده شد. و هر چهار  
جان پیغورند. و دشی باید راهیست را از میان مذکورهای طهوره  
در گنج ارختون سپه اکنند. و یکیسته هزاول میانی خطف این صادر  
د استند. و این هارت مملوک میگزی خاصه را این ایل می داشت  
که هر که رایحک داشت مقتله ایدیسا خشت. تمامه قیدیان در منطقه خلیج سلا  
و از این هاشت میگزند. که هنچ بینند و مائیت شدند. و از اینه

احتراء نمایند و دشیب دیم اینجا باید مساعدة کلایت بجزیره نشل  
باشد. و در نایر یکدیگر اینجا باقی از اهل آذربایجان در صدر ای  
مانت بینه منوجات برویستند. و بدهم ان ارساله استند.  
ولاسک بیرون از اینان آنکه خصم را میبدین و دیگر باید نه  
ساخت خواهد شد. این طایفه همچنانه از اینه کشت. زیرا اگر اک  
 مصدر این وقت دنخوا کله میداشت کشتند. و آنکه خود بجهة  
نیز شنیوی نایل اینکه شد. چند دنخانه ران نایل اک  
اصحاب باید زیاده از اینه میشدند و همچنانه دهیس از اینه  
ماه باز از اینه از بینه چند هزار هکر هیچ باز بخانه را ساخته اند  
و مکانهای خود را دیدند. و چندین مرتبه از اینه این نایز بخوردند. و از اینه  
و مایه ایچه مائل و ملوس مادی نیز تعاشر شدند. همچند می اند  
ریکیں حرب از نایل راییه مایه شد. ما این معاصره دیت که اینه  
شوند و دست از عک بکشند. سردار هکر هیچ از اینه از اینه  
خود معاورت خواهد داد. و اینه اینه میان اینان خواهد شد.  
و باید میزد. و میزد سردار هکر هیچ و دلیل هکر هیچ باز خودند. و خوان میگزند  
مقدمات کنک جون با پیشکشیم سند. و مجمع اینها که خذل و خود  
مطلق اینها نیماد. کنک و دلیل هکر هیچی سرای نایز از اینه شناوره  
باش دلیل و مسره ای و در اینه ای میادل خلعام اینها نیز اعماک خود را در  
با خلکه اتفاق داشت. و شمشیر تمامی میتوان و میگزند. و اینه  
و خواره خیز بر اینه ای خانه باشند. و اشی از خود خوب فرمد خشت. اینکه  
امیریه اختمان نیافت. و نایاره خفت نهاد خطم باید خاموش شنار. و

پیغم ریاده از ساعت بر عده اینجا باید میافقرد . مفاسد اهم علم و رعایت  
کار فرماند . همیش داد آن نزدیک خان در مردم کار تقویت و استبداد  
نماید . زیرا کار باشد همان اتفاقاً صفت خوبی اداره شد و انسود  
سیاست او غیرگشت و دهال دولت جمعت اسبیاد از داده  
ملک داده بخشنده قیام نکند و انتقام دادن بخوازد داشته بقیه بدن  
که در سرمهیل احسان دانع است دلیل کوچه . و خوشبخت در سالم باید  
جدی پارشاد پاوهله در حمام دن اورا همان مکر رشاد دارد .

دباب دهدست بخود خود پس از آنها قیام باعوت چندین کتابه  
فرزند همچو ایزدی خواری و بجهت الخیرها است دلائل اهل علم  
قیقداً مثلاً آن دعویت خود . از قبیل پیغمبر موسی که مطلب ایزدی هایان دارای  
احسن القصص ایبد و پیغمبر صوره کوکار که مطلب ایزدی هایان دارای  
مدغایت سرمهت و میشه بخود و پیغمبر موسیه والحق که هم بر صحیح  
سابق طلب سلطان اعلماً و مذاهیان خواسته دید خود را در خدمت میراث  
و کتاب نهاد که خواجه هریم خواجهان والی اصفهان پیغمبر موسی  
فرشت و حکم کیمی از رسائل فخطب بر رعایات و طبقات سال  
حلیلی در کتب ناریسه که این چندرا سندی فرض کمیده و بکی  
الجیوع اشدا . و بی میزونت نزول ایزدات بر قلم و لسان اور بده  
تذکر سکون آن بر علا احتجاج میخورد و داشتار بادردن میان  
ربا اذغان آن دک میخورد . و باین بیانیت مخلص ایزدان ایز اعلیه میخشم  
میخواست . و اکبر کت ایس کات آن بیان میخواست که مده بجهیز ای  
مرفق داشت از احکام و مصلح عدیده خود را در آن نزدیک خود .

در دفعه ایشان این کتاب تمام اوصاف خیرخواهی است که خود را باب ایشان  
نماید . دنام اور اور دنایان (هزار طیواره الله) نعمی میخورد . و باید خوش بخون خود را  
نماید . اوقیان و خوش بخون دعیمه دارد خود را این کار میخواست که میخواست  
ستخواست . در پسر و زاده های اشاده والعلم صدیقه .  
در این دفعه ایشان همچو شرائع داده ایز اعیان و عنوان . و اشکانی مخصوص داده  
دآرد و میخان شریع خود را نماید . و نایخ ایز اعیان و اشکانی نایخ  
که سرمهیل آن  $19 \times 19$  است مقدار داشته . و از ایزی هر یکی ایز  
دایم آنچه که نایاب ایز ایشان الله استه بخود کرد . و بعد از ایشان  
ایسین ایز قبیل سبب داده داشت اسماً ایز ایشان صدیقه . وضع خوده .  
و هم ایز ایز خود مصلحه ایز ایشان که در سال ایشان همچو ایز ایشان  
خود را بایسی ایشان الله بیرون دجل خود را نظیق خود را نماید . و در این  
مکتب هر قرآن میخواست . از قبیل همچو میخواست با خود ایز ایشان  
پیشنهاد کوئی خود را نماید . و ایز بجهت خود ایز ایشان ایز ایشان  
اسم ایز خواست . دال و زمانی این لطف در اقبال احباب ایشان نایخ .  
( اماماد و انت بجایه )

میخواست آن بخدا آله است . و ایل جاه آله میخواست ایشان  
مشهد بیورزا هریم خودی خود . عالم نوریه ایز ایشان بالکات  
میخکت مانند ایشان ایل دک در دیدات طاچاریه که ملک عالیه ایز ایشان  
رجال ایز ایشان میخواست عناصیر عالیه ایز ایشان صورت دوزارت  
و ایشان را کات است . و زنات مکریه در لایت لایک ایشان .

و اول حاصل جمیع راه ایشان در مفاده مصطفی‌پیش دولت خاچاریه اخواز و چون بر  
نامه این‌جهات را اینجا از مرطبهان در داده است مسکر است .  
و خواه ائمه در درجه محترم سنه ۱۲۳۳ هجریه مطابق ماه فروردین سنه  
۱۸۱۰ ميلادی در طهران موقوف شدند . در درجه کمالات دولت  
والدوله الدعاش ترتیب یافت . و هرچند بین هشت و نیز بیانیه  
امور رعایت و نیابت ملی بدیده در دجالیش طاهریه و نزد احمدیه  
نمی‌نمودند رسخه و ظاهر امبارزه از ایشان تکیات خارجیه ای اینه  
رسایه از قبیل تزوییه خود آمده است . و درست شیاب والدوله که  
اکابر وزیری دولت خاچاریه بحسب جد دنیات یافت و کفایه  
و اغوات او که هزاری خود را ترجیح داده بود او تقدیر شد . و اخط  
یا استفاده در معلومات دولت سهیله شد ناید و داده علاوه بر قدرها  
مالکه از اتفاق املاک دعقاد صوره نه مشتمل داشت . و هرچند  
باب در نایابیه نزد وی اگرچه من اینه سالانی بود داده  
باشد این تبلیغه نمود و در اتفاق اکثر اینه باقیه در طهران داده بوده از  
خواسته در محضر مدارس و رسایی آن سامان خاییت صعن را برگزیده است .  
و با این اصلاح ای ای احمدیه بجهات خود که در اینه عصافیر سلطنه  
مساهمات فرموده و باطلیه آن بلاد خاطر خانی شایسته بوده خدا  
سبت ملطفه دوست احضافیه منجب اضطراب بر زمان ایان بلاد  
در بروی را سبیل مقول دادیان . و برینه یک را غیر از حسنه طهران  
کشت . و خواه ائمه از آدمت عصیانه دندانه هاره مادره ایان را نکشید .

و جمع بیانه ایان خود دیگر از مراجعت در طهران اسکوکش در تبریز که  
سنان سعد پسر صادیه بیشه و قریب تعلیمات رویه و خطوط داشت  
ظاهریه باشید و داده تعریف نیایه ایشان شاهزاد خود .  
و مخلصه ایان بارگردانی خود بود که خواهی بخوبی مخدوش ایشان نام که هم از این روزهای ایان  
لهداده ایشان بگایه بود و مدقیه می‌گذاشت . و مخفی ایشان را  
آنهم از خود بگذشت و مخفیه ایشان را بگذشت خالی آشناست . و دلیل بر اینه  
قصد اشغال ایشان باید خود دیگر داده باشیک میکرد از دست اخلاقه  
باید و غرقی داشت و دلیل اینه ماننده ایشان می‌گذاشت .  
و دیگر ایشان خود دیگر ایشان خودیت مطهران خود را داده بوده ایشان  
باشید بخانه ایشان . و دیگر ایشان بخاطر خودیت مطهران خود را داده بوده ایشان  
شکران بود و بعینه شیوه ایشان رفتند . و یکی ایشان سنه ۱۲۳۴ هجریه که معاویه است باشند  
ستنه ۱۲۵۲ ای اصلیه در خالی هنجه قصر ساخته داده بوده ایشان  
ایران ای قصده کشند . هر چند ایشان این این این ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان  
تفعیل و خود تحدی صفات نمکویش داشت و خواهش که ایشان باید داشته  
ساممیر ای ایشان بود و باید شاهزاده ایشان خود . جماع ایشان داشته  
سنه ایشان  
برفت . کاشتیگان همچویه کردند و سانه ایشان در دیگر دیده . و چند صارقا  
هم در خالی کشند . تکه هون ایشان بیش از که اینه که اینه که اینه که اینه که اینه  
اکریم خوش قیملاتی باشند ایشان را ایشان خطر بخواهی داشت .  
این پسر بر شاهزاده ایشان نکن خود باید که بخوبیه ایشان خارج شد . همچند شیخ ایشان  
کشت . و خواه ائمه ایشان ایشان

و از آنها بیرون آمده  
دو هزار و ده هزار  
درینی میشوند

و در هر زمین

دو هزار هزار

بیان شوند

و از آنها

دو هزار هزار

بیان شوند

و از آنها

دو هزار هزار

بیان شوند

و از آنها

دو هزار هزار

بیان شوند

در پیش مذکور آمده است در جامعه غیر طبق مذهبی آنرا خشم شاه تبریز  
محقق استند . اینو قریب صنایع نوشی از شهر طهران با خود  
در هر کسی میست مخفی از استان ناسوس مددم کشند . برای آنها  
امور مسایلیه همان صلاح را انتند که هر بیان از این ماقول بیان پرست  
صنایع اراضی باسی مقول مارفون که مادرت چنانی بین طلاقه شدیده را  
بین طلاقه مخلص مخون کرده و محروم شد ای این مسایل  
غیرت ناشی مخلع اربابیه و مکتبین غوزه کله را بگرد . هذا آن  
جیا که این بیان از این امور بدعی کفر تهم کردند که بیان میباشد و چنان  
بعشان ویکی را بجهت مادان و دیگر را بساز افلاطون و ملکه را  
نهایی اسلام و حکم ای اراضی کشیده باشند  
و منتهی درسته و مصنف براز ای ایلان و در آن غوزه بخواهد و چنان  
در حال بود خوش سایور را بیان کردند این خود را میگردند  
فرستادند . برخی را مخدع شدند که در هی با پیمان و توئین  
و اینجا بیان کردند . این باید باید خود خودند که این کسانی که  
خان پریخیان خود را بخواهند که این کسانی که خود را میگردند  
صادر مثل خشت اور بخت کردند و بالاخره بدن آنرا سرخ سرخ  
نگردند و در این مقدمه ای این خشت که این خود را باید مخاطب بیان و فردا  
در مجمع اسوق طهران که این بود و معرفتی که بایک شدند عین اینها را  
تمام میشوند مخفی نکریاں آن میخواهند و خلخال بوج معج بآسانی ای  
محض خود را با دستوری از نیشن صادرند . و از دهم ایالا

ساخت دصاربورد دایم آثار اضطراب و خیز در اورج غیره را  
طلب داشت که در این ایام از ایاد و صیغه شریعت است مطلع نموده .  
بلایاری از خود و حق از افراد اهل اداره داشت و انتشار و مخدوش  
و خرابی از اصحاب عاصیانه میسرد . جهانگل طوب تایه  
حکایاتیان باختراز و اضطراب آمد و خیرت بخشناد و گردان  
کشت . داشت اینها پس از این کشته شدند از این طرف این دو زخم  
کردند . رسیدهای آنرا بظریت در وادی شنیدند معاذ القلم آنچه کشند . که این  
از جند نگار طیار خیار کشید ایام بعد طلاقه ایان با پادشاه ملاقات خوا  
د و جایی بخود اور اولاد است کرد . و چنین میگردند یکی از سلطان گلگله  
پیاد شاه عرضه داشت که اگر یکی را بکار از اکرم مردم عیان باشند  
اینکه استفاده نماید . چنین اراده است با این کفر در موضع علاج  
کرد . از اینها باید این شاه ایام استفاده کردند . و چنان  
حاکمیتی از این شاه میعده آشیده است بدین این تمهیش و حکم  
ار ایکم در رو و صیر . و چنانکه اعدام را باید دستور و مکونت خود  
بنزد ای ایلام را باعطا معاصر است . که این دستور بخواهد ایشان  
باید سایی ایشان و معموق قیلیوار است باشد . و مالام ایشان  
کتاب باشید درترکی و یا مکالمه و مفاصله و حالت ایتم شنید  
و همچویت کرد . و بسیار مساهده شده است که این لطف ایه  
ایشان دارای ایجاد طلاقه را ایشان دار کافته باشد در جوییت هم باشد  
و همچویت کشیده باشید آن میخواهند و خلخال بوج معج بآسانی ای  
محض خود را با دستوری از نیشن صادرند . و از دهم ایالا

۹

و بالخط از جمل نعمتی که در این حداده مأمور و محبوب کشند  
بلی جواهر امیر. و از درجه ای اشیه ای که خواجه هرگز ناد کرد از همان

روح نوار بسر جول ای خیر مهاد الله رسید و حکایت خود را که می خواهد  
که شنید که باطنان ساطع سوار سده عارض نیاوران *پس از این*

قول بخوبی رسول که فنا کشت ده محبی خواه عاه در زرنهان همچنان  
منقول و مجنون کشت . و معلیت جول محبی خواه بخوبی داشت

رسانید که که مذکور ساخت این نوع رطاخ هر چند که آنها با  
ارتباطی علی احلاجی هم نداشته است . ولذا بر اساس افرادی که

که وی خانم عراق عرب کرد و در مساحت احمد شیعه که همیشه  
صفایتی بخوبی داشت ایوان استشکن سود و

دیگر حق اکثر با پیش را خوان این است که سعد و دلت رسوس رس  
عطافی ۱۲۶۹ حبوب  
عطافی ۱۲۶۷ هماهله  
عطافی ۱۲۶۶ سعاده  
یا حبی ای احمد شیر  
دیوان ای ای ای ای ای ای ای  
ظاهر عزیز  
ظاهر عزیز

دیگر استخلاص مخادعه آقہ سند . حتی اینکه عرضت از کوهن  
بخار آنله به سواران دو ایوان خانم پعناد مسند سفیر و سرهنجر  
از خانه کسان خود کنی راحمی نیز تا در در اه بخار آنله معاطفت نیز  
دارای خان

که مادا نامورین ایوان خصمه جمهوری دی کشند و فریاد این متفوی  
صارند . بخوبی این قول تو ز من استوار است من دلیل اساعیر

که بین زیر و زکر ای بریست *و سه شاهزاده* دوس *پیش* خود را همچنان همچنان  
دریخانه خود می خواهد و متفوی در طهارت سیار است از لفظ نور

و ایضاً دساطر و لطفکی خود را . ولی شهارات سیار در سوار  
قیصر و همچنان آنچه میز ایوان صدر اعظم *لطف* *که* *که*

استکات و ترضیه شاه *نکف* و مکتم استخلاص بخادمه آن رعنی  
پادشاه صادر فریاد کرد . کاره حقیقت سبب استخلاص ایمان  
و باعده سواران خود

در عالم میزد مهاد نایاب که ای ای ای دین خود که ای ای ای ای ای ای  
رخواست . رخواست *نایاب* سارط سوار سده عارض نیاوران *پس از این*

قول بخوبی رسول که فنا کشت ده محبی خواه عاه در زرنهان همچنان  
منقول و مجنون کشت . و معلیت جول محبی خواه بخوبی داشت

رسانید که که مذکور ساخت این نوع رطاخ هر چند که آنها با  
ارتباطی علی احلاجی هم نداشته است . ولذا بر اساس افرادی که

که وی خانم عراق عرب کرد و در مساحت احمد شیعه که همیشه  
صفایتی بخوبی داشت ایوان استشکن سود و

دیگر حق اکثر با پیش را خوان این است که سعد و دلت رسوس رس  
عطافی ۱۲۶۹ حبوب  
عطافی ۱۲۶۷ هماهله  
عطافی ۱۲۶۶ سعاده  
یا حبی ای احمد شیر  
دیوان ای ای ای ای ای ای  
ظاهر عزیز  
ظاهر عزیز

دیگر استخلاص مخادعه آقہ سند . حتی اینکه عرضت از کوهن  
بخار آنله به سواران دو ایوان خانم پعناد مسند سفیر و سرهنجر  
از خانه کسان خود کنی راحمی نیز تا در در اه بخار آنله معاطفت نیز  
دارای خان

که مادا نامورین ایوان خصمه جمهوری دی کشند و فریاد این متفوی  
صارند . بخوبی این قول تو ز من استوار است من دلیل اساعیر

که بین زیر و زکر ای بریست *و سه شاهزاده* دوس *پیش* خود را همچنان همچنان  
دریخانه خود می خواهد و متفوی در طهارت سیار است از لفظ نور

و ایضاً دساطر و لطفکی خود را . ولی شهارات سیار در سوار  
قیصر و همچنان آنچه میز ایوان صدر اعظم *لطف* *که* *که*

و ایضاً دساطر و لطفکی خود را . ولی شهارات سیار در سوار  
قیصر و همچنان آنچه میز ایوان صدر اعظم *لطف* *که* *که*

و ایضاً دساطر و لطفکی خود را . ولی شهارات سیار در سوار  
قیصر و همچنان آنچه میز ایوان صدر اعظم *لطف* *که* *که*

و باعده سواران خود

که فنا کشند

پس از این

و باعده سواران خود

که فنا کشند

پس از این

و باعده سواران خود

که فنا کشند

پس از این

و باعده سواران خود

که فنا کشند

غیره رسانیست. مزاحیین از این مشاورت با پسرخواه آنها سبب شدند که  
برای درخواست جلسه ناچالدگیان سناه ایامیک اعلم در صدر پیر کیمود  
اصطیل این حرفا را بدلیست آورد «آکتا از مردم شیرخان غلیل». و خدا  
بساط است. میرزا احمد بن اکرم تقریبی که این حفظ و ارسال قوییات باشد  
بعد تغییر مشاورت خواهد بدلی. و این میتواند مشترک استند و یکی  
بدیر میگزین امری میگزین بخواهد آنقدر میگزین ایامیک اعلم حفظ و انتشار.  
نهنگ با خطا من خود را عاری میشاند از این حالات مخلصه است. ترکیه ای  
از خطر، بلکه از دور میگزیند و از آنقدر و وزیر خطیب را عیین کرده و میگویند  
میداشت. مددود این وقت و نفوذ را اتفاق دستور میکرد.  
با این چون بخواهد آنچه بسیار اکثر میگزیند ایالت هرات است. ولایت  
شند. حالت پایه ای را بیانات پر پیشان یافت. جامعیت قلیل میگذرد  
اما تمام بلاد را عیین حضرت شفیع البیان راضیه و منتشرت الافتخار برپا  
نمیگردید که موجب سعی که این مقرر و تحسین نهادی که مجب میگردید  
نمیگزیند. و نه آسانی دلایلی که میگزیند این مقرر و این عوارض  
ارزاقی آنکه دشنهای توکلی که اعداء ایلان را ساختند کشند  
و نه روزت و خنایی که صاعی سفر را برای این آشام غایید. و نه چیزی  
که در این آنکه چنانچه هدایت شرایط ایلان نارد. شه خود را به این شیوه  
که آنچه کشند کانه بند و ملاج را میگزیند و بعلت مستقیم تهدی و مصالح  
نار آزاد. خلاصه چون بخواهد آن این از زیر و زور و در چیزی  
افوار شنیده بیند و از اندیشه هزاری ایت بخاج میگذرد. زخم

کشند از این پیشستند اهانتی را مقدمه رسکواره مانندند و  
دھنمند این اهانت سفیران را بخواهد. و دیگر دھنمند شفیع اهل ایله  
و نادیمه عالی ایلان برآمد. و بخطت میان چن سلوک اهل ایله  
نامندان آورد. «ما انکه در اذکر رنگ ایلان ایلان حسن بریت او حفظ  
آن فرم بخوت و تغیر ایلان حمیت داده و این اتفاق اشان باشد»  
و سرو اطراشتان بخس عالی شدیل ایله. «دو باره از هر کجا شدند  
بلکه نادمه مدلیش دلتند مدت بکثرا و از ایله انجیمه  
شهرت بین ایلانی بلکه کجیه بسیاری باخت. و لغت رجیمان ناسیه ای  
دان اقبال متبری کشند. علایی بعناد بعد عباره ایه ناطق شدند  
و در ایلان آن ملک معاهیش را بایته شانوی کشند. و از این قرارات  
محبوب ایلانی از ایلان ایله کشند. و حسد خوش و بخی  
سروان بکلکند شدند. که بخواهد آن را اخراج نار حسد داشتی  
بیرون اخراج افکار و ادب و درستان خود را میگزیند بخوبت کشند  
و بیوی ایکه ایله را بحق خود اعلام فرماید. بخاب کرستان بهارت  
عند و تکلیف مسلمانیه و اغلب رسیحال سرگلکو که از اندیشه ایلان  
آنها میگزیند و مدت ده سال تقریباً این بخوبت و تغیر اصلاد  
یافت. عابت ایل ایله بخیزیدیار بینی از خواص او از عمل ایله  
مطلع شدند و بخود ملاحظه نمودند که اکن ری ایچیج کاره که بر  
دبهاره جمیعت بشیشیت و روت بصفت خواهد چا میل بخوبیه  
بود ادرا رفیع کردند. و مصالحتیت بیندند و اداره شدند. چون بد

کرته بینهاده از درگردیده دلهاي آشتفت از هفته بیان ميد خوت شود  
نخس سعده نگهداش باهتر شد و از اعطا ايران بعريسان چهارشنبه و آزاد سعده  
دار اعطا راه آشتفت به آنچه نعیمه کشند و بس از مرآجت موجب  
ایصال افسوس راکی کشت در ایشان از زمانه را که آن نایاب چون را مرآجت  
داشتند . نهادان که در اذنك و قوقق باختات سابق بر عذر آپا  
افزید و مهابت آن خصم دوده لها استغفار گشت . و ذکر شان در سیه  
دانه اوه سایر مطلع را برگشت و تایمیه رفعه و مالا اضنان در وزیر هول  
مالیه رتصیفه اهبت بانت .

جز بیسب احتمت حکای الله در بیغار معاصر پایه قوانین و زریب  
پیده شد و برعهد واعظ ایرانیان در ایثار افراد و این فقره محکم  
حسنه فشار مطایعه از قدر شد . و با اکمدهن گریلا و چفت و کله  
د سارهه که از بلاد شهریه عراق است مزکویهم مذهب شده است  
و زریب که قدر دست احمد اکله احمد ائمه شرکه پیغمبر و مفتاح ایشانه است  
و داین بلاد واقع است و نقوص لا اختر هر سالی محیت زیارت  
این مشاهد از ایران و خلدوستان عین و سایر بلاد نایر همراه  
ساقرت میباشد . و مزکوی علی ایان زیر مذهبیه چفت و گریلا که  
که علاوه ایان شهادت احتجاج وحدت از عملاء اغا چهیمه مکنند  
و نایاب هم در این بلاد قدم و اکتساب عمارت و ملیمه صیر طاره .  
د نایاب کار علایه شیوه در گریلا و چفت ساکنند و مالیه بخطاب می  
در اندر قتل در میان خصم شیوه در اعطا زالم شهید و مسلم .

و بالغیه جون ملای ای هر آن غفرنگ کله باشیه در الاخرین مریم احمد  
خجا آنکه را بیدند بیان این عایدینه خیام خورد و دروز را مدلله  
کالهه که در در سرمهیل بندار است در بخت را مستحبه نیز ملیم  
جهنم طیه ای مخچع ستد . و در دفع عائمه باشیه مشورت کردند .  
د اکرم اعلم اعلای شیعه سیعه مرتضای انصاری که سمعت مسلیت مان  
و حکمت و مطاعت مظلوم راست با ایشان موافق خواه داش  
اخیر خود را منفصل راست . کن هن سایرین متعق خبرند و پر  
اعور سیاسیه بایهم شیعه ای همشیره ای ای زرا سعادت دعه  
صیغه دش افضل سیعه اکبر مذهب بایس و نعمت ایان نشود رفته  
یکن از اهلا کار که گذشت و معرفه ملیم کل در پرسالت نزد همار  
مرستاده است . و یکن ایشان در اراسمال مختار مظلوم  
حالمه شد و قلع خالکه شدود . و پریاک ایان رسول هن ایند  
بخت خود اتفاقی طاهره داد و میتورد بود . کما ایشان در حد هسته  
خجا آنکه ماطلق و تطبیق تقدیر و تحظی ایشان آئین دشائی . و بالا هم ال  
بدلا معرض داشت که از بخدا آنکه و حرب او خلاف آنی است که  
خوده و بخخان فرموده اید . بخی است از هم تسلیط و مدققت  
د بیان این هم نیز میل مخدود جاند و مهابیم نایار بهدت روزت ایشان  
ستنلا و مسرن است . و از احتجاج از ایشان و بیان همیزی و مدققت .  
د هم بخراج است در دمجه و سلاح و هاج . و در هم دورت و بی  
حاج است که ای اعلای ایست ملای مخچع کرد . و بخ تقطیع و در چیز

پیشیه حبیت ملکه خود را راضیه و صریح ندارد . و از کتابی اعلام  
 فی الملک مناطق ملکیه اکتفا نمایند و **محمد** ساخته ر آیت المطیعه  
 اکثر سریع آیت آیات همیشه متقد کردند و رامات اسلام کشیده هست  
 که در عصیان مغیر آنهم مکدن ناعماله مظلوب رفاقت بله فراهم  
 ملک آغاز براید . دوسائل انتشار و تقویت راسی کل نهاده متن  
 رفعتم کرد اند . ملا ابراهیم خوشی انسیوان نظر کنند و از خیث  
 این قیام محیب آیت ایمان خواهندند . چه مقتول ایمان بود که در  
 رانع حقیقت حال مغلوب کرده و حق ایمان بدلید آید . بلطفه طلاق  
 ایلاند که باعی تهدید موجب شفعت باشید شوند . معین اهلی زراغه  
 کشید و خود را بایت ای زراغه حقیقت خایند . لکن باقی سفارت  
 آیت منکس سند و خصیف از طرف اکثر کنوارهاست . لاما  
 اسلام پیغمبر را که مستقبل شدند و همکار سیاسته توسل نهادند  
 و با سفر یقین در اسلامیل و در حال خروجات در طهران خواهیزند  
 نمودند . کما آنکه اخیراً عرضه دلت ایران امر احضار خواهند  
 با اسلامیل از دولات ترک صادر شد . عقال نیمه صورت  
 بخواهند ارسال شفود ...

بخواهند ارسال شفود (بریل شنه ۱۸۶۲ کتاب)  
 بود با یهود در جم سفری تقدیم ۱۸۵۹ وقت صدره مصرازینه  
 خارج شد . در ربان یخیمه پاشا را با ساقیه را ق بزوی غزوه مدعاوی  
 یوم ده آن را امامت کرد . راین دعا ذره زور را طایفه بهائیه

عید اعظم شمارید و یهود بیهوده الله داشت . روز اکتبر  
 بخواهند در این (یا به در بروخ خواص خود اعلاء امر حضور و ایل راهیم  
 دستگاهی دستفراحت و بود ایم و اعظام در تحریب اصول و حقیق  
 امام نکید اکید و قصیر ملیح خود . دیگر از اتفاقی همراه  
 یهود با اصل معامل و بیفخران راهای خود از طعن موصل عادی  
 استثنیل کشید . دهد موصل اذی که با معتبر از هب باید تقدیم  
 پس از افت کردند و بخواهند مخلص شده داده میان سامانت  
 و اراد استمسول نشدند و در بحیثی که اولیای دلت همیشه میتوانند  
 کنند و بورند نازل کشند . دیگر (زیرا) یحیی محبه مغلوب را کن خسارت  
 خوده خواره از دوران معاصر کرد رایی دارد . جن در راه امامت داد  
 استثنیل بخواهند بازی برشاریه و مصدرا عالم اسلام خود را خورد و ایام  
 بر قسای مملک و سیاست همتوسل نکشت سعیدان یان و مسلیه  
 بیوست آزاده خاطر ایام بر دلت ترک را (بخواهند) که کشیده  
 و اوران بیگانه و ایصال مینم کرد . دهد همروز از دوستهای  
 سلم صادر شد که بخواهند داشتمش در مدنیه اددم که ایندلا  
 خواهند است از این سان شطر و هدایتیم بخواهند ماجمیه  
 شدند و قریبیم سال مدان ملک ساکن و قیم کشند . شش  
 در اقام امامت داده دند امر بخواهند بخایت اسیران ایامت دش  
 استثنای بزیرفت و اکثر ایامه در عدا داشتمش میزد کشیده طلاق  
 بخواهند صرف شدند . داده بخواهند نادو حسن مد طوب و دطا

شیعه را باید بر سر داده اگر خوش شد . و تعالیٰ در مسای ایام  
از آن دلایل را شیعه برمیاند . همانگاه بخوبی رئیس را کشیده . محل  
در مسائی خان طالب اکابر درست نهاده برا روانی طائف مشوش و ملده ساخته .  
با اینکه خیریه ساکر و ماقبل پنهان نمیگردید از زیر داروی حسب الارکه را  
تجاه افق را اسماط خود روی داشتند . و همچنان در حرم و خون محظوظ و منع شد .  
جند افکار خود را شیانه روز اهل بیت بیانیه باری اضافه داشتند که  
آن بیان نداشت . و آنکه دلکش این صند که حکم اعدام بجمع از عصمه  
میگردید از اسلام میگردید . همان سکته از زیر انصار و مسلمین  
آن خود را کشیده بخواهد که متعین کشیده باشد بلطفه میگشیده اینکه نار  
این عیا و در طلب خداوند متفق تولد و درگیری این طبقه اکابر .  
و از جمله خواهد میگفتند این راست که جناب الله عزیز نباید از مأمورین نفعی و آواره  
مردمی از خود افت آشیرو دلت همانیه از پیغمبر متعین سلطان نباید از عیا  
هزار و خواهد میگشتند این مقصداً اخبار خود و مخصوصیات این  
هزار و خواهد میگشتند این مقصداً اخبار خود و مخصوصیات این  
و لوح لذ ط که معمور قرآنی باعطف لذت تصریح خودند .

**ایران و رفاقت** [ل] لوح رسیق را مجهنه نهیاً صحت نادیل لذ ط مطلع سلطان علیه  
لذ ط مدعا دخلانه طهران براي تواند . از زیر لذ ط اهل بخط شاهزاده  
لذ ط درجود . لوح خود را متعین مخصوص آن همانست که در راه خود  
جهون که را در ورده غایل برلی استخراج ذاته هم دلکافت نمود . و آن  
ضمام نمایند . در مذهب شیعه راسخ بود . راین کتاب با این میثاق .

استخراج میگذرد [م] دجالیل از مصدر اسرائیل صور امیر عذرا و حسد . این  
سلطان عصیان از عیله حکم صادر شد که تمام اهله را مصالحت ای او و سپس ای او  
عذرا کرد . این مصالحت همانیه که اگر در این اتفاقات بروایت آن کس خواه صوفی نور و معنایه ایمیزی  
درست میگرسد بیرون نمیگاید . « ما باید موصی درود بآغاز شنبه <sup>شنبه</sup> »  
الحادیف ۱۲۶۵ هجری حدائق اکست ۱۰۷۹ میلادی از احمد بن حنبل  
خواج د ۳۰۰ شیوه حجایی الادل محدث ملاطی شیرازی میگویند  
هذه الشهادة داده حکم شدند . اینجا چشم مغلوب چشم است  
که بین این دو وجود امیتیه با این مقدمة تکلیف باید و بشارات  
ایمانی بجز ایشان دو طبقه درست میگليل فاماً اند . دعیا املاقاً  
الجیل زدن خود و هوان بیل فر رسمید .  
چون عباد اله بالای ایام ده عکا وارد شدند قریب دو سال  
بر حضن حکم داشت و دلنش دلنش همکنی که نهاده است از اخیر امامت  
موده شدند پس از این وقت دعیوت خارج ملعنة عکا را تخریب نمایند .  
سند . قطع خلاص از اخیر قدریه است که در برابر دویست میلادی  
از خوارث حدیث صوره ای معمور است . در هر سنت ای میلادی عکا را  
و پیغمبر از مردم دعیه نمیگیرد از توادع خود آن مخصوص . این احکام  
در ایام ایشان مثواب است خلاصه ای میلادی است که دست برج  
بساطه بخشن بر سر میگشان ساز و خود . سکون نیزه ای ای  
خوارث خوارث ای است که میگذرد ده خان ایام بر مسکن ای ای ای و کفر  
(در سال ۱۳۰۰) که شاهزاده همچنان بخوبی مخصوص بود که این بخوبی

که در محل بود ازکل کلت ریاضین و امکانات انتشارهای نادرالحال است **اعلم**  
 د دو عوامل مانند پسران و زنگنه ای که آنها را هر دو ایالت تغییر کردند که همان  
 مساهده این کلکل این کار نمی بود که این خواست مکون نباشد که از انتشارهای  
 د لامه بعدی در زمانی از همچون در تکمیلی دارد شد و می کشد که این دوی و دوی  
 که ازین سه میخواستند از دویان است که در مکانی می مکنند که این مکان  
 که این زنگنه دلیوان است که در مکانی می مکنند زنگنه و زنگنه و مکان  
 در کل این این اهل اکلا که ترا که نباشد در زرگن کل اینها همان مکانی مکنند این مکان  
 کشکان درم که کشکان که در مکانی مکنند این اهل اکلا مکانی مکنند در کل اینها  
 دیواری مدرست آینه کل این بسازد که نباشد - بعید بود متان که گذشت  
 پیامده کفته - با این افضل این امازک از اهل اکلا مکنند اینها ناداده است **اعلم**  
 بر عمان با اعلی است بر حفاظت کند که کشکان و سوده اکلا بینشیدن - **اعلم**  
 اکلا این اهل اکلا همچنان دلیوان اینهم مفتده نیستند پاید بر قصدها  
 د فدو اشیاو و نیز اشیاد نشادت نهند - کاش این طرف از اخوبین **اعلم**  
 بلاد اقیان و قلی سیبت از مدار این طبقه نیستند - با اینکه امریکا را زدن  
 رایت شوکرند - و عالم و اهل و احمد و ملائک را از این طبقه خواهد خواهد  
 آن میگیرند **اعلم** از اخراجها زده و کردند و میگفت طبقه تجذب  
 از اهل اخراجهاست و نور - **اعلم** نیز بین این ادبیات میگیرند این را  
 تالیف و اتفاقی قریبی دو همراه اند و میگیرند **اعلم** میگفت ملطفهای بگشند  
 و قرایل مدل سازی که جهان آنچه بحیثت را داشت اینجا نه سده همان  
 عرب دنیا نهضت اند - **اعلم** نیز بین این را در اینجا میگفت

سه دنیا این اعجمیست فرقی که نباشد ما مخصوص نیستند که این اعجمیست و  
 یعنی هرچند بیکشند در این مخلاف داشتند و اینها لفظ دهنند و همچند و همچنان  
 جعلی ایشان داشتند است - آنده و بینها نکشان و بخوبی و بدهند  
 کشم - اگر دیگر باده سمعه ای عصید از این اهل میگردند که دویم درون اعجمی  
 در طلاقی بینی باید از جبل مترنم میگشتند که همان ایشان را نیان  
 دایع مفکرات دوان مخلاف را میگردند ... نار خلیم لا یافیت محظوظ و میداد  
 سازد - که کل این اهل این امر را محقق اعلام -  
**اعلم**  
 که کمپ بلا ای مصائب همچنان که این ایشان ایام است در کل این آن بروز  
 هنایشانه و هر کس و نیایده و نظر که انسان صبور و دلآن صبور قدر از هنای  
 مدهیک احاطه نمیباشد ای اهل این امر تجذب اصلان ایشان بازنشاشت و همچنان  
 خطوط و مسلسلات مصالک ای تمام نظر مهارف داشتند ایشان - و رأی  
 مصالاب همچنان **اعلم** بینارست مطابق میگشتند و مهاری شنیدن همانی همچنان  
 منصب اعجمان نداشتند - دستان آنده و دهده خضریل میگذستند و دهده  
 مهلك و اعمال دلایل که همانی مصالبات همچنانی طبعی همانی همچنان  
 دیگر میگردند و اینیت خارج و اینیت دین و آینیت کلیه ای است و مختصر  
 و مخفی و اینیت دلیل اینیت خارج و اینیت دین و آینیت کلیه ای است و مختصر  
 همانی همچنان دلیل اینیت خارج و اینیت دین و آینیت کلیه ای است و مختصر  
 همانی همچنان دلیل اینیت خارج و اینیت دین و آینیت کلیه ای است و مختصر  
 و مخفی ای اینیت خارج و اینیت دین و آینیت کلیه ای است و مختصر  
 و مخفی ای اینیت خارج و اینیت دین و آینیت کلیه ای است و مختصر

سریت اسلامی خارجی میباشد . - و این باید عقاید اسلامی را  
احکام باید خود در اخلاق بودند و داده اند که میتوانستند را در  
ایران اجرا شوند هر دو اقدام میباشد با اینکه کار میشوند . - و زیر آن دو اقدام  
ایران چون بر جای چیزی پوشیده از اخلاق اسلامی میباشد که اینکه کارهای اینکه در این کاره  
این کارهای پوشیده خواهد بودند . و از احکام اول اخلاق نداشتند . - و طبقاً  
بیکم علایی شعبه تکمیلی و اقسام را خواستند و مذکورات هم را

مذاکره شوند خود نداشتند . - و این تغیر با اصل اصول دنیا است که این  
مذاکرات تکمیلی را شنست . و انتقال اخلاق و حفظ اعمال اعلیٰ که هر دو قدر و مذکور  
از این در باید دو هر چیزی دو مذکوری ساختند خود باید این را خارج  
نمایند تغییر . - و فی الحقیقت اگر انسان نمایند و نهست صالحیت  
این انسان خارق مادت ظاهره بخواهد و امری عجیب نکند و بادل الواقع دارد  
عالیم مسأله دهد نمایند . - و دفعی باید قیام فرمود اهل اسلام  
همومنا و مشیمه ایامی پیغمبر مصطفیٰ خالی طالب امام روزی خود بودند و  
ادرا من در حق تغییر اسلامی خارج نمیخواستند . - و همانکجا از علی  
ایران در خواست اخراج باید داخل شدند مذکور اصرار خود را داشتند .

شیوه امامیه تغییر خود خارج ایران و مراق کاری حقیقتی کردند که هم  
حکم ایوان را دارد اینکه ساخت نکرد . - و فی الواقع وقتی که حکم  
قیام فرمود جماعت با این عجیب بد نایاب نهاد . و حکم این قابل معرفه  
و مذکور مسأله دیدند . و اگر اهل اسلام ران این را اعلم  
و انجیمات دینیه میدارند . و حفظ مملکت وین را امور قوت بدانند که

مذکور میشود . - و بعد از آنکه میری مذکور شد که ای ای اخلاق باید  
استفاده ای دینی اینچنانیه بخوبی اعمال و نیز اخلاق اسلامی مذکور شدند  
و مذکور تغییر و تغییر را اخلاقی و حسنی تغایر دینیه میدارند و مذکور  
کشند . - و بعد از آنکه عرض شد این دینیه بخوبی و اخلاقی و وقت تکمیل اعلیٰ  
میباشد عن بغلت خود . - چنانکه در اینکه وقت ای ای ای ای ای ای ای  
حالات داخل شدند و اد اسلامیه سپاهی ای  
ایم سیده که بالکل میگیرد و مذکور مذکور مذکور شدند از اینکه در اینجا  
و غلاط آزاد مولده بقیع ارشاد اخخار ایند . و هر چیز در کمال ای ای ای  
و استفاده متحوال استفاده و قلم مسلیم و هم کیان خوش و لمع کشند .  
و این تغیر بر جای بستگی و استغفار اهل شناخت بارگزد . و تو اکنون  
تفصیل چیزی نمیگذرد . و غالباً ای  
و اهل حسابت بودند . و جای ای  
دینیت بطبع مفهم سویوند . و از این که در طرف ایاع جماد الله داشتند و  
و بازیت و سلطنه متصور شدند که ای  
طبع و اخلاق متصور کردند . و میتوان این دینیت هم و بخوبی استفاده  
چاچیه میشندند که خوف ایان ایان و میتوان بجهیز زبان ای ای ای ای ای ای  
کنند بلایا میگیرند و ای  
این بیویت و استفاده و همیزه دلایلی و مذکوت را بیویان حقیقت دانند  
تجھیزه عبار است . و ای  
میگیرند .

دیکت پیاوادهه آبیارت از رسانه‌ای است که اخلب آرا از  
 سوی الات خلق از جهانیه بیرونها نیز مرقوم داشتاست . جوده آنرا  
 آنست در هر قاره از آفریق و هنگام جن استهار در عالم استهار یافت و نظر  
 کلم اصل موصی خلیل اتفاق احتمالی است داشتار گشت غایم میره  
 بجهد که پسرم از این قدر اندیشه بر راه رفته  
 بجهد اینجا دیده همچومن شرک مسکونی همانجا می‌باشد  
 اینقدر می‌ستغزستگشند و ادب ایشان که بیس مرتقب هم  
 قادر بر این امر نموده و با امکان ملات این را باشد بتوسل  
 استهار می‌خواهد « اوی لعین بدون تعلیل و یادنیزه داده این از  
 در عین آنستهار مهدیان مرقوم داشت . مرض ایشان بدهیه مسکونی  
 دست اهل این بیرون . خصوصاً طائف ایشان بایزی که در میدان امامشیخ  
 شده بودند چون همیشه بمعنی دولت این ملاقات را با بالکل ایشان  
 این مطلع نبودند و ادب احکام و امثال اما زینه ایشان که در این  
 اسلام اذیاتیت و هشایرات خود را بدین اینستهیه از عزمه نیز بود  
 استغثاج می‌گردند . هندا این نوع اذیات ایشان زیاده در گفت و گاف  
 و استهار دیگران می‌خواهد می‌خواهد . « بعض از این از احوال  
 رأساً مرقوم داشت و مملوک داراً ریکار آنها و عهداً ارسال نهاده .  
 ولی در اینک مفادن تکت و دسکوار ادکنه هنر را باشون اینجا  
 دیگلام اینچیه بخواهد مانند ادراک اینجاست احکام و دیگر راهیه می‌شوند  
 شد . تحقیقات من درینک در آن ماسد احکام اینجاست اینجاست  
 احتیاطی ایشان . « ندان مادران می‌خواهند همان برق بیزب و صرف عمال

دیگر روزه را بخواهند . « انسانیت باعده چنانچه همانی از انسانیت باعده چنانچه همانی  
 سیوره . مکانکه بخوبی اینجا بطلب ملاعنه ایشانه داده اینسته .  
 این حضور اذن بملاعنه ایشانه داده و مایلی اذن داده بخوبی اینجا بخواهند  
 این اخلاق مدرسه شنیده . « انسانیت باعده و تعطیله امور را اینه  
 اینسته و خود که باهم بخوبی ایشانه داده و یعنی اینه ایشانه ملکت بخواهد  
 می‌باشد . حق اکبر ایشان که سویا خوب از اشانه داده ایشان که بخواهد  
 قریب شهاد خارج شند . و اینجع دوستیان که اکبر احکام ایشان  
 بایش شود و بخواهد هم مرضیه ایشان شود . « عوقیت دلایم آدمت داد  
 نزدیک که همچومن  
 مادری هیفاست و در جیل که بدل بدری که دهیان که همچومن  
 اینجا بخواهند . اینکه دلیل خود و دو آن بحال ساقی یا آن استهان  
 که بخواهد همچومن  
 بخواهد . « بیکاری ایشان خود و اینجا بخواهند که اینجا بخواهند  
 و اینکه ایشان  
 می‌بینند . « اذان ایشان خود و اینجا بخواهند همیشه ایشان  
 همچومن  
 اصلیه ایشان  
 همچومن  
 می‌خواهد . « اذان ایشان خود و اینجا بخواهند داشت ایشان  
 می‌خواهد  
 می‌خواهد . « بیکاری ایشان خود و اینجا بخواهند داشت ایشان  
 می‌خواهد  
 می‌خواهد . « اذان ایشان خود و اینجا بخواهند داشت ایشان  
 می‌خواهد  
 می‌خواهد . « حائز از اینکه داشت . « بیکاری خود و اینجا بخواهند  
 داده بود . « بیکاری خود داشت .  
 ایشان  
 می‌خواهد . « بیکاری خود داشت .  
 خواهد . « بیکاری خود داشت .

بالغ سنه . در موجب نهود آن در مدارست همراه با مالک است  
کشت . و بعده باع مذکور را طیان نمایی که نفت اهل برآست  
مرقم داشت . و صفت اخاهی که در جواب علاوه بر اسما نوشته شد  
طیان ناریم هر چند که این احات سازگاری افتد بیش فضله است  
از این بلطف هر چند پنهان تطبیق آنرا برمی بیند انداده  
آن از این دو علام تفییص دارد . و لکن بعیین آن در نهاد دقت داشت  
وقایع است . و این در این بجزی تعلق که از این دو علام از این  
رقم کشت . بل بجهالت از مردم رفم ناشیه دنیافت این اقام و قات  
در حمل است .

و دهد این اخواجا بمعنی خود چون نادمه اینها فحشی اند . و کلمه  
کافی است که بحسب موس و بحقیق تکاشت . این . جزو بخلان دید  
اکنون از این اقام خالقه مجدد و منتشر است . و احتمال این در حقیقت  
سیاق است . و از این خانه آنچه مسدود و تریک باید کمال این است که  
ارقت تعداد شیرین آن ملدویه است . و بجهیز چنانچه این تعداد را  
که اسم آن را (جهینی است ) که افتد این است که مطالع کتب سیاق  
مثل مرجدید در ارض از قلچه ها و بزم هر دو است . و بجهیز این  
حقیقت در عزل باعفای اهل بزم اخوب و معدود است .

و بجهیز شنل بصلوات و قسمیها قیسی که هلن با آن ایام بودت امور  
و دعوات انجامی که انجام دادیم بین مید و مدر کردند . و تو اوز که بعد  
ورایت دفعه ای رخورد است که متوتر بر این شوه و درجت غیری از چشم  
صومل خلیع و یعنی در مقاید هیچ نشانی نیز نداشت . و بجهیز این مطلع

شفقت سلند امانت دار بخواه آنکه تسلیم شدست که ناسیبی باعث شد مادر و فرزند  
 اهلیان ادھر خیبت خواهند بودند. هنگام اکثر کی از سیچان طایفه شده  
 که سب اهلیان اشیا را با مردم خوار آنکه بودند. از این پرسیدند که تو در  
 امر خوبت صحیح بعد رهار افتاد خود را و خیبت دعوت اخیره امکان دارد  
 یا نه. همان پایان است که این حکم مسیحی یا یا مالم است. ملیل پسر که کتاب  
 اعتماد کرد است. دنیا بسیار است که بودن ملیل بر رهان از قدر آنقدر  
 خود را برشت باشد. اکنون است اور اینها دلیلی که استدال از نه  
 ملزم نمیشوند. نهایتاً است. مکنند که این ملیل بعید در این حکم از  
 بلند باقی اطهار و احیل است از امر خوبت میشی. در این معرفت اینجا  
 که این مسیحیان که با خیبت خواهند مادر و فرزند میشوند و با خیبت خوبی  
 اتفاق نمایند. پوچک از لات ملیل بر مذول امری انتظاری و خوبی است.  
 و کوآن حکم مسیحی سالک مانی نمایند اول اور اینها عجوفت اصل ملیل و هما خیبت خوبی  
 مطلع میکنند. هم در بر معرفت بر رهان خانه و فرا نمایند. همان ملیل  
 خیبت کسی از المثلثا نیست. میباشد. حد ناصحت اکلام اکبر بر سرورت  
 در این پرسیدن از کشور و ریاست این که دوستانه که بدل میکنند که اینها بودند  
 خیار آنکه در بیان صور و خیبت خیان و دشکان این راه کی امداد را کنند  
 چنانچه این عبارت اعلم سیاست از این بودند آن اطمیند باشد  
 در مالم منتهی عیل است. با خبره اتفاق و اخبار این دنیا در ملکه  
 تعمیش. قایل افضل راعیتی است این است که همین سمت مقصود از اخبار  
 از بعد که در کتب فتنه هنریه تعبیر نمایند است که در خیبت دعا

خیب و خیاست که معاوی خیلی و خواست و فرمایت دعا و خیال ای  
 در آن میتوانند مقصود اصلی را بیان کنند اینها و دنیا و مفهوم این خیال  
 ملکه خود و خیل اینجا بودند. در مطلع حکم خود است. مدعوه این خیل و دلیل خیال  
 در خیابان اینجا میباشد. اینجا در مطلع حکم خود است. مدعوه این خیل و دلیل خیال  
 بیان خود است که تقدیر خیبت اینها بودند اینها کشیده  
 سارین طیخ غیره شنیده را بزم اصل میباشد این اینها است. ترجمه اینها که از آن  
 مسیحیان شصراست دید. در خاطر خود که در معرفت ۹۰، در بخش این  
 نموده ایشان خواند. خوبه است که «اصل بنا بر کار این خیل این خیال و دلیل  
 تجاذبی دارد کشیده اول خیبت دعا است. سایه ای اور جای ادنایت همایند.  
 تاریخ رهان اصل معرفت سه این این خیل صیره و کاملاً مذوق و در مطلع این خیل  
 مدلی صادر و دلیل کاری بخوبی داشته دهد». ولذا خیل خیل اینها به این  
 شیعی کشیده خیل خیل و ده میباشد. و کتاب خود در حد دیده شان از این خیال  
 که در خیافت جامع و معرفت کشیده که در معرفت اصل ملیل و هما خیبت خوبی  
 مسخره. ۲) مقصود مختصر بیان این است که لایه اینها که مکنند  
 یک اینجا از آنکه سفر نمایند بود در این خیل مسیح نهادهند. دندان شنیده  
 ای اخراج ای  
 موضع و موضع رسانی اینها میباشد. لایه اینها خیلی در معرفت این  
 رهان است. هم اکنون راید است. در معرفت این خیل این خیال خود است.  
 این اعلیجاً با هر کیهونه خیبت خواهند. دعا است کشیده اول خیبت  
 شان و زنی که آن متفق است. نکلمه کشیده داده رهانی که باش این خیل خیال  
 است. اینها را مینهایند. چون او با اصل رهان عالم مسخر در دعا از رهان

ادعیش آنچه ای داشت . میرزا حساید لان خوش از جایی بقای روح الله  
گزینیا نمایندسته خاند . داجه ای که این هیئت اعظم در اعطا عالم  
جاذی است خلخال عارف و عالم شیخیت .

والملاع بدگوهر را در آیام امامت در دارالسلام بهادر ایله خود  
مرقوم مینیزد . بعد او فاتح آنچه در ایمه علم منزع پیغمبر و پیغمبر  
پیشویش مفعلاً همه اعظم خوش میباشد . در این نظر بعده کتاب  
مذکور از قبیل میرزا امایان کماشی خادم محمد امیر و از قبیل اهل علم  
میرزا صلی الله علیہ و آله و سلم فردیمان موضع و میرزا احمد ایوس  
سریت مینیزد برادرزاده مصطفی که در حدین شیوه که از بخش حباب همان خود را  
که ماسنگ پشت خاطل از طرف عزیزید اسلام نیزه و کتابی که کو  
حضرت مسیح مسنت در این راه خدا و مخلص و مطهی خون آنرا  
برای سائل ارسال میباشد . در اینجا فی که باسم میرزا امایان  
خادم عزیز الدیانت که در جهاب آنها بازیسته دارد مسخر عبارت از این  
آنچه عکار ایله ساخته ایسان میرزا امایان اسلام نیزه و میرزا ایله  
سریاکت مطوف عوسته میشی ائمہ مائیی حارات باد ایله که این  
که میرزا ایله و آن مسنت در ارسال میباشد ؟

فضلی و دلیلیت خلخال و اکام عالمی  
و عدهم از ایله  
آقا ملاع و احکام تقدیری کس مستقل و مصلوم را بده و مج بیت الله  
رکشیده  
منزیل که در کتاب مفصل از تم داشتند . و این خلخال عالمی  
که اینچن سرانه ایان آن برهنه و باح است . و سوابی آن و قدر

و تسبیمات کله ، هست که اهدی با تیغنا در خالق و یا متعبدان و چنان  
معنی نامات ملادوت میکند . و این فتوح از الواقع بجهت آن همچو دندر  
شده است و اکثر آن بخوبی بخوبی است .

و ما احکام تقدیری آن صفت است بر امر پیغامبر محمد اوصاف  
و مکالم اخلاقی از قبیل صدق متفاهمت و دعا و در حقت و امانت  
و مطهارت و تحقیق . و این اجمع خانی اوصاف دفعات احوال از قبیل کتاب  
و تسبیت دانش و تحمل و میزانت و زنگ و مشارف و محاب و متناسب ایضاً  
و بالاچال چیزی ملکیت خود را در ایصال خدید کرد . و بعارات دانشمند  
جمع و دستان خود را بخوبی مکلام اخلاق که عالم انسانیت بدل را آن  
ماسنگ خود بروی است امیر شهوده است . و از اینه مذاقیه  
اصنایع دیگر شرطیت آمیخت امانت خوده . مثل از ایله  
ذکر انسون که نامه سایر طبقه الواقع و مفهای خوب بخوبی ایصال  
میفرماید « نیتنا اشکنک بران الاکمال و الیزیز بالعلی فی ریاضه اه  
من اصل الیه ای دکان لدری العرش بنشکنوا . اینکه را حملک الیزیز الکمال  
نمی بلخکن و دیسان که لذت اسرارم فی الکثر الالوؤ من لدری ایهان آنکه  
علم ایله ملیا . لایه من احمد علی احمد و لانقدر نیزه ای دندا  
ما خیرت من فی کتاب کانه فی سرماق العز منتر . امکنون من بیان  
الله در جو مرشد ای دندر اخطا دکان لدری المیس کیم » ۲

و در این موادی میدان تاکید مقدمه است که ریا کی در عالم میان ایت همراه  
بران مقصود بیست . و یا که ایشان خود را نشیخ از قتل و میان و حلال

ناین خودم است . على ان هر سبب که درست کرد و موضع از پنجه  
سوز در میان برخیارید . هرچند بجز خودم هاست . هرچند خودم است . دشائی خودم است .  
اما نور است شاید در هرین مquam تیری در کتاب آتش باز از این مقدمه  
{{ مقدمه ملیک بیع الامار والخطاب ایں اعیانی شیرین عیناً هیا }}  
فریض اتفاق کرد که کاتب این مقدمه العدل بالعصمه طرا ، و این  
لادعاً بحق ملحد کل اعتماد را داشلا علی اثر لا الہ الا ہر کو  
کان علی تلپی بحکما {{ دو موضوع دیکار ایں کتاب در خود فرموده  
{{ زیارت افسوس بالله عالمان علویان }} طوریکم برآوردنی و داشتکم  
الصدق الحقائق دھیانکم بعلار الاراب کل مثل مذکور من بحیثیت الاستفات  
فرانش من المفہومات }} در مراضی هفت دصرافت اجلان را مطالعه کرده  
مالک حضیر نداش است . على امن کشیده ، که کوچل ایمان و اجر  
دادرگ و اذالم احتقاد و قیمة را اوصیو دوچشمی اس اذالم را  
دوچشمی خود صادر زد . دلخواه دستان خود را از هر کوئی که کار  
آن الخدی عبارت ایک احتساب غایید و ازهن و معلم و معجم تکه  
نه الاسنان ایضاً ارجیوند . و یخدا شیخ اهل علم قیام کشند و تیر  
اعزیزالخود داشت . و یخدا که دل خود را دندا اطهار گذاشت  
و در این باب و کتاب اقوس بهروزه است {{ ماشریا مع الاراب  
بالروح والریان یکیدا ملکت جنوب الرعن ایکم ان تاحکم چیزی کار }}  
بین البریة علی بد از اتفاق ریود الیه ایشیدن اطمین و مع الذ }}  
ماهش ۱۴۹۹ هجری دوچشمی کی ایضاً ایهد خلیفه خود را درست {{ ایساها علی عیاث }}  
صادر ۲۰۱۷  
شمعون

ایقونی ملائی خوده ریزیون ادای یکه علیاً از قلم الحدیث . اما احکام  
البت و الزدا ، لاضعیت و الجاذب }} دیگر این نوع میخانی « اذالم  
ایجاد و رسالت صفوتو را ملکاً الاملت یواحد الملت العلیاً دلائلکت کاری  
یصلیح طبل لذین تمکن لالقدر عرب نواب عباده و احیاده الملت العلیع  
کسری دلیلی انت ایقت {{ دلیلی انت ایقت }} ملک عباده و احیاده الملت العلیع  
کیمیت سلوک با اقامت ایله دحلیل که میور است (( دست بنا  
بیغاید . یکان دستان سوابیه کیا کی بلند سند عینم بکل کار کیکار کار  
نشیوند . هدایاکی اید و لکس ایسار }} در رکنم جید کار  
لها رایم مردم شد . داران مرکز پنهان و مزرع اماریان را متصوی  
داشت و هم افسان و انسان و متفیعین داخل بداران طلاق است  
فری طلب کن از اصل دلیل کیمی ماحور عذر خوده است لـ رایم کیمی  
لخون سوار اعمالم است ایزی ایهور ایلکی . « چندی که لا قابیان  
سردار است احراق را ایچ طیبه ظاهریه منزی است . یکان بد  
اسباب فهم را سبب اینپیا فی ملائید . و ملعت اتفاق را ایت اختلا  
سرارید . اییل ایک اهل بیان کلکن میکار که قتل آییزی ملکه ناطن  
بلشید . و این یکمل علیاً هیانه آست ایزی ایقیان بحیثیت بمساک  
در قلوب و صد و ریکتوں دلکش است . احراج مخفیکار ایں کلکه  
واحده بین اخدا حقیق باز میشندر . ایزی قبول بین و نکدی رسالت  
و هر مقدار ایزی بطبیل }} دندانه الفزل در مواد تدبیت ازرا  
دندانه ایضاً میافت دسانیست که حکایا (علم مکاره ) کوکنده دا

گلزار  
کتابخانه  
جمهوری اسلامی  
ایران

دو واحد در بین بخاطر محروم خارج از هر کشور استهارت رسالت  
پیغمبر مسیحیان که آنقدر نیز پیغمبر دسته ایشان را که فراز کشته اند او را که  
جهول است را اختیرت و شرعاً مفعلاً است که سایه ایشان که جهول است  
مودودم هم این دلم می خوردند و نه با یکی که هم عصیت و هم خوب است  
شما که والی این طبقیدار و بکار معموق می باشید اینکه این دلایل  
بهم عقاید عقاید فرقه های شیعیان شدت عذات و کراحت و عذر ایشان  
شست با هم باشد اینکه شناسایی مطلع ایشان شایسته  
که ملت قلت شدید و داد پاسیه که سبب این خود بود روحانیت و حنا  
و کذا هست اخلاصات در آن ایشان داشت. اکثر اهل ایشان  
با پیشه راهنمایی دیدند و به عالم روش ملوكی که نزد آنها می داشتند  
و دعوات و پیغامهای صادرت با پیشه ماقع نمی شدند. سایه هیئت  
الله و کتب حال ایشان را که بیمارت راه انصاب ایشان که نزد  
شدت تحریمی و پیشید چنانچه که زیجی هم بخوب خود را ایضاً خاتمه داشت و دست  
فرموده و ماحتکام ملوك مارم و تویقرا را بایض قتل علماً مامور شد  
حسن ایشان از این خوبی بفضل ایشان که نزد مددوه است و از همین  
تفاوت در مفعن و ایشان است آیا هم این ایام را درین  
حرب پاسیه دیده اید و باید ایشان شنیده اید. گفایش و بیان  
که اهل ایشان ایامی غیرقد افسوس ایام ایشان می داشت و با این  
در اینجا ایامی غیرقد افسوس ایام ایشان می داشت بخیر ایشان  
مریم می خواهد و داد پیغام رسالت ایشان که تقدیم ایشان داشت

از ایشان مقصوده عبارای همراه صدور گه معاشر در مقصوده بیان  
دینیت اقبال مطلع آن داشت و بمعنیت ادراز و خود معلمی ایشان  
محمد را کرد. و ایشان در میت دختری ایشان دختری ایشان  
ایشان ایشان را کشید که با دعوه ایشان خود ایشان ایشان دختری ایشان  
و داد ایشان مالک ایشان نزد مافت عحن ملولا شهره باشد و در  
در عکام ایشان معرف ایشان کشید. ایشان ایشان مفابر ایشان  
هر چیزی خارج شد و حکایت دایی حکمت بعلی ایشان صدر شد.

در میت ... خواهیت خداوند متنه ۲۰۰ میلادی که درین  
عیوب کشیده سبیل ایشان بجهایه در طبله ایشان و سایر بلاد ایشان مورد انتقاد  
می شوند. اینکه سبیل ایشان کشیده سبیل ایشان شهره ایشان  
سته مذکور ایشان ایشان مالک ایشان که اهل ایشان میزد که ایشان  
حکمت ملک ایشان را دیند و مسید سالار ایشان خود بایشان موکر کن ایشان  
او روز خوارده و مخصوصاً هر ایشان دشمن و دشمن دوست است ایشان  
ایشان ایشان ایشان دشمن است و ایشان خون میخان آید. ایشان  
که اکنون دلت ایشان کا همیشنه بایشان بخود مخفی است و معلوم نیست دیگر ایشان  
ایشان دویان  
ایشان در میت ایشان در میت ایشان در میت ایشان در میت ایشان  
سرموض داشتم که ایشان سرمه داشتم ایشان ایشان دویان دویان دویان  
ایشان می خواهد ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان  
اهل ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان  
مجموع در اینجا و غیره است

رسانن الحامل استبد که از اهل بنا امری محافت رای و مصلحت باشد  
و درین ایال واقع خواهد بود . و موقوت با ایست میرزا علی خان کشید  
اعمال ساز ایام پسر مراکل عالی بود . و مظاہت اندیش بالکریز  
دانیم خدای ریچی و کوچنی خانلار باقی مادر دیده بقیر و اخراج  
سیاست مردم منفیه . هیچ عاری اینکه باشند که خوبیه نهاده  
مغولیان اسلام که مولانا اکبر شاهزاد سال است حاکم مظلوم خدا  
در زمان آن ریخت . و پسر دلخیزه از زده دوازده سال ) که  
دو ایونیت مدحیه بالا نشاند اصلها در طهران مبنی رسانی ملار ایان ای  
ایاسلوه است که ایمنی از افراد ای طائعت برایم ون و مذهب  
نزدیکیت شنایت غرمه باشد . بازی معنی که درست اندیش  
لایک سده اند ای ایسوسه است که لکش شاشته ملائی مخترع جان  
قی للملک غیر خود را بستگیرد . و با همیل ازم نده . و با پرستی کشند  
و پیش از دنیا خوار و با پای ای خراج و با تعبیر مصالح از  
کریک و با پشتی پن و دیاشاده شود . و خود ایش . و هر چند  
( نه ) صور طور را شتم سریکنند سهار عینی مطیع ترا از اهل جما  
صیطیلیه . و چون است که در این مراحب ما غیریاند . اک  
ملایی ریخت در سار ملا عربیل هرایند دول مادر شکوهی و در  
ایران ایشان شنید . و خطط و اطاعت ای ای علامه والزم ملائی  
خور عقر و می اشتد . و اکنکه مسای دلانت ایان در فاطمه ایشان  
مادر نایان فریادی رضصل و نیات ملائی ایان اخراج اکنند

و بیکر خوش قش ایان کشانید . محل ایک این رسماه میرزا ملاع و ملک کش  
اکنون با همیه راحله های را بکلای اینشانند . و بروی خبر بخوبی ما خوش بخوبی  
و بکر بخط ایشان بخواست . و بکل ایشان بخواهی و در ایشان نیز که با اتفاق  
اعیان کیم رئیس بخان جم خیریت کشند . ایسوسه سیاست ایان ملک ون  
و در کذل امور ایشان اکار و قرع باش . در هب خیزی بعثت بر ایشان دیرین بکر  
و ایلی بریست کشت . حسنه نهادن دفاتر بکل ایشان حائل بایسید را از  
ملقات با همیع خوبه بورد . و ایشان شلیخ . و در تسبیح مرا از مردم و ایشان  
سیوسه دند . و همیش خفایش را ایین حد از طاب خاصه مسلسل خیا استند  
المش با پایه باشکه ایاب راحله نهادند . و ایشان اخلاق ایاب که ایشان آن  
امتاب مکن است ریخت . بخیره . و ای ای ای ای ای ای ای ای ای  
صد و دعافت دعافت دعافت دعافت دعافت . و همیش خوب هال هم با ایشان  
زیریت و بکل بخوبی که با ایشان ایک ایل بیان بدهد ایشان کلایه ایشان ملاظ  
هزیرید . که ایشان با همیه خوب شد که در ایان ملک و تکلی که سیوسه دلیل  
آن رایخ نمی شدند . فریبت ایشان . ملک هزاره ایشانیت هزار سکه ریزی  
دعافت  
و دعافت  
همیکنند و خوف دهول ده خیلی ایشان . ایشان کل ایشان خیلی خیلی خیلی  
کتاب میعنی بیوویه ایان سیاست ایشان اخلاق خوب شد و مسلم شد . و ایشان  
دو همیشی بخوبی کشند . و بخوبی که خوب شد . و خیلی خیلی خیلی خیلی  
با ایشان اکنون ایوان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان  
و تقویت ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان

سازهای جیسا مانند اینها باعثت دولت امپراتوری روسیه شدند. به علاوه نامه‌ای  
شیخ زاده از این دوچاری و دفعات در محابات دنچال و هجوم ماسکو و دیگر ایام تاریخی است.  
قرآن در آنکه سلطنت فرانسه که بعیض این سکون و مسکونت بازیسته تهدیدی داشت اخراج شد  
لئن «شیخ زاده» مسداق اقام طلاق نیز این تهذیب شد. کمین از دود و برداشتن افسوس را بدین  
حال پیش نمود. در حقیقت همان ایام مکافات اخلاقی افرادی دربار اعلیٰ داشتند  
و ناخوشی ایشان همچنانی باعثت ایامی شدند. بعدها مسکون  
با این معرفتی می‌گفت: «من از همیلان هراسته» یعنی خوبی ایامی داشتند  
سهوش کردند. جندانکه مذهب تاخت با اخطاط اراده ایانه و نکره و دشمنیه  
حاجت نیایله سند. مسکون و فرار و حشمت و دوکاره اهل جما معنی اهالی  
جمع اهوار را مسکون کشت و بزبب اطاعت دول و محبت و احترف آمد  
عقل از مقاصد خود را در نظر گرفتند. اهل بیانی و رخصایه اقبال نداشتند  
این موضع مطابقی در دعایت ناسی و دعا از خوبی شدند که آنکه مصطفی (رسالت) و نعمان  
اصل همچو بیرون راه مصطفی و محبته مصطفی و متنبی مسیحی هر آنند و عادی از خود  
در دویل ایران شناخ گردانند. اندیشه اندیشه و عالمی عالمی که از مطلع ایشان  
اصل همانند. و گفتن ما انسنا چنان آن طبق. و دانیل فیض ایشان شدند  
و پس از این دفعات شیری ملکه شاهی بعیضیت ماحصلت شاهی شیخ زاده که بیمه ایشان  
می‌برند. رضی در حقیقت می‌بینی و همراه بیوی مصطفیان مرجب زوال  
آن غسلی تا حد رسید. غیان اسنان و لر افضل که این امری کیم و متفقین شدند  
اسپرس مغلوب ایشان و مزیده این مغلوب می‌گفتند می‌بینید است. و گفته  
بر نکارند. می‌بینید که این مغلوب این می‌گفتند که اینکارند اغراض مایوشند که اینکیم و زن  
هر چندی مغلوب مغلوب شدند. لکن مغلوب این مغلوب بیت سالیانی را مادرد  
لکن شدندست خیران این اینکیم اکنون مرصدی در استقی و دوکاره مراجعت ایشان  
دوکاره و ایشان است. و اللهم الدلیل الداعی و المعتبری الماعتی لشان  
بر قدرین می‌جاید. و مرضی شده متروک داشت.

و محلان کند که این ایشان این نیزهای که آنچه دیگر شد ایشان  
سازهای شاید مغدن بیان ایشان آنکه این ایشان است. پس که طلاق یکدیگر  
حاجت ایشان ملک هزند با عرض شده در حقیقت تجربت مع شد. و دیگر دیگر مادرت مادرت  
بر آنکه می‌گذر جمال است. دیداره سرت این ایشان جمال باید که ایشان کجا  
بر مسامع خانه دولات ایشان. و یعنی کلکه، یکاد خانه درست  
ظاهره بایست و خواه ایشان دیگر ایشان با وی بیست اینه می‌باشد  
الیه صرفه و لوح رفاقت ایام و ولایت وی می‌بایست می‌لامات و آنکه  
ایشان نایابندیم. و از دعوهای داده‌هی خیری که تجارت اینه  
مساوده خود همین یکصفت بود که تریسی ددست داشت. و تکلیف ایشان  
محروم رفایت ایشان کشان خواهد بود و اینها منظر ایشان  
و تصریفی مملا ایشان کشان خواهد بود. و اینها ایشان  
مساهمه شد که می‌توانست بر ایشان مخدود بود. و تکلیف ایشان که در این  
پیامت و آنکه می‌می‌شود داره ایشان ایشان ضایعات تلبی و خوش  
لیپاس توکر درست و ایشان ایشان رصد. و مطلع باین ایشان  
که ایشان بخوبی ایشان ایشان شد. خواهد بود و سهیزی ایشان  
که ایشان بخوبی بود و خواهان ایشان بیش از ایشان بخوبی  
می‌باشد. عالی می‌باشد که ایشان را که ایشان بخوبی می‌باشد  
لوازم تصریف ایشان را ایشان را است. می‌توانست  
و ایشان می‌گفتند ایشان ایشان که می‌توانند می‌باشد. می‌توانند  
لوازم داشتن و ایشان ایشان ایشان بخوبی است. و می‌توانند ایشان ایشان  
ایشان ایشان ایشان ایشان دسرت آنکه ایشان ایشان ایشان  
ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان  
که ایشان بخوبی بخوبی ایشان ایشان ایشان ایشان  
ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان  
ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان

اراده ایشان حفظ و نگهداری داشت و مردم شان حق داشتند و در حالت های

بسیار احوال را خسارت می کردند و با عالمی تلقین می کردند

و با آنچه می زدن انسان را که در عالم را محکم می کردند

لطف عالی آنرا بالمسیحی می خواستند این برسه قدر سخنگویی داشتند

(قمر اول) احتمالی است که راجح به کمالی و مطالعه خوب دارد این یکجا

حالی خود تا معرفت می کند تا بعد از فرار در همان روح فراسخ چند

آنچنان اشنا او کرد "رسیجی عرب های فوجی داده اند قلعه ی کامل را با صد هزار پیشر

ارسون" از میان مسلوکات رسیده اند و آنها را احمد خاصه می نمایند

که در عین این اتفاق از خود از چندین ایام پیش می باشد دلجه منش و دلجه

رمه و سرمه و لرمه و پلوجه و پلوجه و بزرگ و بزرگ از اسما و معنوی اینهاست

بیرون آن حقیقت شد و دینی کامل که سایی قدرور کلد و غلبه و وقاره و اعماق

الحق می باشد که آنحضرت پس از مراجعت ایشان را آغاز نمایاند و ایشان

رجایا این ایام و این روزها بیکارین عین بزمی و گوی و روح و عیان این ایام ایمه

که حضور مدحی و ایام ایشانی می بدوست امداده ایشان را می بروند و

روشیم از قدری خود را در ایام زاده ایشان می کنند و در این زمان می بدوند

و این زمان اکنکورد و در این زمان را بآینه نمایند

و دلجه حضور می بدوند از این پیش از باشند از ایشان کل و کل ایشان

و دلجه می خوشنودند از این پیش از باشند ایشان را دیدند

و میرزا شاه زنگنه در نزد ایشان رسید

سینه ایشان را ایجاد کند و می کند و باز پاچ و پوک و خوی و خویش

آشیانی را این پیش ایشان رسید تکاوت فائید و توپیل می از ایشان

لشکر کاتیک باستوانه لاستخدا چندین داعم ایشان را در این پیش ایشان

و مکلها ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان

ترات کند و ایشان دوست و دوست

و این توپیم ایشان ایشان

که بعد تخریب قلعه های مردمی های مردمی های مردمی های مردمی های مردمی های مردمی های  
از خود ایشان بیشتر از ایشان بیشتر ایشان بیشتر ایشان بیشتر ایشان بیشتر ایشان بیشتر  
ایشان بیشتر ایشان بیشتر ایشان بیشتر ایشان بیشتر ایشان بیشتر ایشان بیشتر ایشان بیشتر  
ایشان بیشتر ایشان بیشتر ایشان بیشتر ایشان بیشتر ایشان بیشتر ایشان بیشتر ایشان بیشتر  
ایشان بیشتر ایشان بیشتر ایشان بیشتر ایشان بیشتر ایشان بیشتر ایشان بیشتر ایشان بیشتر  
ایشان بیشتر ایشان بیشتر ایشان بیشتر ایشان بیشتر ایشان بیشتر ایشان بیشتر ایشان بیشتر  
ایشان بیشتر ایشان بیشتر ایشان بیشتر ایشان بیشتر ایشان بیشتر ایشان بیشتر ایشان بیشتر  
ایشان بیشتر ایشان بیشتر ایشان بیشتر ایشان بیشتر ایشان بیشتر ایشان بیشتر ایشان بیشتر

(فلم ایشان) <sup>۲</sup> احتمالی است که راجح به کمالی و مطالعه خوب دارد ایشان ایشان ایشان

یکجا و می خواهد این را در این ایام ایشان را ایشان دیدند ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان

یکجا و می خواهند این را در این ایام ایشان را ایشان دیدند ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان

یکجا و می خواهند این را در این ایام ایشان را ایشان دیدند ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان

یکجا و می خواهند این را در این ایام ایشان را ایشان دیدند ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان

یکجا و می خواهند این را در این ایام ایشان را ایشان دیدند ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان

یکجا و می خواهند این را در این ایام ایشان را ایشان دیدند ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان

یکجا و می خواهند این را در این ایام ایشان را ایشان دیدند ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان

یکجا و می خواهند این را در این ایام ایشان را ایشان دیدند ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان

یکجا و می خواهند این را در این ایام ایشان را ایشان دیدند ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان

یکجا و می خواهند این را در این ایام ایشان را ایشان دیدند ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان

یکجا و می خواهند این را در این ایام ایشان را ایشان دیدند ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان

یکجا و می خواهند این را در این ایام ایشان را ایشان دیدند ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان

یکجا و می خواهند این را در این ایام ایشان را ایشان دیدند ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان

یکجا و می خواهند این را در این ایام ایشان را ایشان دیدند ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان

یکجا و می خواهند این را در این ایام ایشان را ایشان دیدند ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان

یکجا و می خواهند این را در این ایام ایشان را ایشان دیدند ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان

یکجا و می خواهند این را در این ایام ایشان را ایشان دیدند ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان

یکجا و می خواهند این را در این ایام ایشان را ایشان دیدند ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان

یکجا و می خواهند این را در این ایام ایشان را ایشان دیدند ایشان ایشان ایشان ایشان ایشان









باب سیمیع: الجیجیانه را بر لش غایب دار است غال باشحال رسیغیر ای  
کن و راه لش معاشر است من راه لش ملکوت و تکر کن تامل رحل خیل  
شناور از اقبال سیغیر هر چو و سایه سایه هاست میارات و صفات است غال خوبید  
نک و رصل پلکرکت اهل رسایر شرود و قل ارمد طبعی عصایر بحقیقی ایور  
اصیار ایس سایه ایل کن گرد و فری باصلخ اهل ایل یا با چهری عینی داشت  
اقد معاشر دعا ایل کن در . و چاهرا ایست کاریون نوع آرنست از  
اسکتکیه هندیه نان اشغال ایست و از ایل اینی هریمه نایایه نایی  
نکه ایزیر شنام ایز اشغال ایز هنده نایی ایزیون ایل ایز هنده  
رسایا شا و ایل زر داشت ایل داشت داشت

(هن تالیف) ناسخه ایست یه که اساس آن در معرفت حقایق اینها  
بر استدلال و فظیل و شیخ ایسای ایل ایل معرفت حقایق اینها  
نماینیه منی نور . سیز هر که خاوه و خواه اهل ایل مصلحت شود پاید  
بر اعیان و ایل ایل خیخی ای  
رخداد ای  
حذفی ای  
خلاخلا نهاد ای  
سیلایت در و خیخی ای  
 غالب شد هملاک ایز ای  
بل ای  
ولید صایبه که ای  
تاییه و قضاوه کاهیز و زیم فریان (ی) ای  
از ای  
ای دل و سل ای  
ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای  
ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای  
ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای  
ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای  
ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای  
ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای ای

یا سیمیع: الجیجیانه را بر لش غایب دار است غال باشحال رسیغیر ای  
کن و راه لش معاشر است من راه لش ملکوت و تکر کن تامل رحل خیل  
شناور از اقبال سیغیر هر چو و سایه سایه هاست میارات و صفات است غال خوبید  
نک و رصل پلکرکت اهل رسایر شرود و قل ارمد طبعی عصایر بحقیقی ایور  
اقد معاشر دعا ایل کن در . و چاهرا ایست کاریون نوع آرنست از

اسکتکیه هندیه نان اشغال ایست و از ایل اینی هریمه نایایه نایی  
نکه ایزیر شنام ایز اشغال ایز هنده نایی ایزیون ایل ایز هنده  
رسایا شا و ایل زر داشت ایل داشت داشت  
شناور ای  
طیخه زر ای  
شنه زر ای  
در و ای  
نایی ای  
شناور ای  
آن ای  
شناور ای  
شناور ای  
شناور ای  
شناور ای  
شناور ای  
شناور ای  
شناور ای ای

الابنان در دلایل کمک در عرض نقد است. و در کتاب این مباحث اشاره مطلب  
با عنوان حدیث را شنید. تا اینکه از این حدیث سمعت که افلاطون آنها  
مسئله ام مسخر است. انش انسان مطبی در دوست نصیب این حدیث است.  
دست. و بعد تا این مباحث این مطلب و محبی مسات در پیر و طوف و عیار  
هزای انداد مصطفی را معرفت کنند. و افزایشی نهاد. و حسن صفت و حسن  
غضنه هر کتاب در سی و ربع حرف از این مباحث از مردمانه مافت. و اقتدار  
و امنیت در این دوست و قدر این مطبخ بعده بعیاد سیه که معرفت کرد.  
در این دوست و قدر این مطبخ بعده بعیاد سیه که معرفت کرد.  
جیزین در حقیقت و خوار ماشد و خوش چشم بر سر گردان کشند. و اعطا  
دو ماکل و اتفاق با اهل احتساب و اصول زیارات و قشر اشعار اکتمانه  
و زانویل احترام. در این لشغه افلاطون و حکمت مدعا بنده پوئیه طوفیه  
بھیش. احفات مسد و قبول مطلب بعده بجهاد راه بکه این راه روزگار  
آیمه فقاره دار. و این احتمان خست و هر چون چشم آفریزی کنند.  
امتنان را خشند. که نهاده بکل اذامت مسخر و دیپلتمانیه حکمت و حقیقت  
او بیش. در قدر این مطبخین. یعنی کسانی که مدد و دفعه داده و بار و این  
والدعاختن ام سخورد. و حرف فکر نمیشون. یعنی هر کوکان که عالیه دارند و چنان میکشند  
ضریبه بیهیست. در اینکه برداشته باشند. و قائم قدر و معنی نقد بخوبی  
محبات و کرامات و دری معرفت و خشت دندلای و مسکونه. و هر چهیکم معمص  
و مکنون احتساب غیربرده. و در درون هیئت. غیر اینقدر دیگر این  
وابد اینان وضع خود را. رامس ارسطلینیه. و پاسیلینیں اشتمانه.  
و هنکذا فرگانایید قدری هر ق دیساي صدیده. و آنها دو نویست. در  
وضع سد از اینیل بیندگیان و غیرهم. و این طبق بیندگیه که در قدر  
نمیگشند. مطبخهای که باقیه میباشند و هر این معقول  
مکان پورده هر چند که برای این معباد است. این احتجاج نسخه دارد اینکه  
در چهیست احتجاجه آن درج طلاقی راهبرد. و دکنیل دزدشی اینجا از

مشیل و دیمیکیم و دیفیسکیم دردست. و سلطان سلاطین که انداده  
را همال و گرداند این را درد خواهی گفتند. و از این چنان ادکان اند این ایام  
اللهام را واقعه نمایند. - بخشیوس دیمیکیم که در داشت داده  
تیزشن و لیل واقعه و ادامه صدھر اشیه نهاد و مدفعه منزه  
و مسد است. و مسد این کیه مفت از حیکم و خوار روزانه. و در داده ای که اند  
دوکاری پیش خود حذره. - و اینجا از این ایام که انداد  
جزوت (رسوم) بینین که کریم آنها ایشانه مخلص است. بغلت و درود  
سرور و کیمیست مصلحت خلل و دیانت مدل نسخوت پیش از هر چیز که  
والغیره سائل که انداد همود و انداد خانه ایانه اکثرها را میپنند.  
و ادامه اکیمیت دخول بخشت و دیانت اسلام ایام و مسنه نهاد. و این طور خود  
این پیش واقعه نیست که جون دین اسلام در تن و اول و دومه قیام حدیث سیل  
ز بیان ساده را رسید ایضا و این بخواهد اگر ایستبلای ایشان و دیانت مارکل  
اعیونه که پیشیه هست هفت داشتیان که ایکت طلاقی مهانیه در میان روانه ای  
و در هر دو اسارت و مهاری ای این دیده دلت سیب. خیار دست هم از این  
حکت از ایضیه غایتی همی. و در پیش عذر و بخشن و دیانت همین و دیانت همی  
را استند. بخوبی مادرین ایشید که ایمیج را داشت دامن شمار ایمیج در کم  
و بخود راضیدن چشم دیک و ملول و ملعلی و در داشت طلاقی مهانیه در میان روانه ای  
طبق همیز رامیز مردی که کشته همانی و همان دهیز که رانمده در هر دو  
خود را چشمی و ضربی و دشنه نموده و نایه از این مصیبات داشته است  
و آنها دعوه و میخوردیم که عایت اعیانه ایه. و تو هم که کشته نموده اینها  
و هدایت در حرب چیزی داشته. لندن املاطه میر ای اسلام همیشنه که در میان اینها  
سانی همراهی و در میان علا ایلی ای اسلام باز ایمس اینها دیانت و مصیبات  
شایع داشته ایکت. و صوص اینها در اینها ایل ایل. و همچو شیعه و ملکه ایشان  
شیف. و زیاره اکرد این مذهب لندن املاطه میر ای اسلام همیشنه که در میان اینها  
شیفیم. همچو معموله و که بعد ایه. دیر و عرضه است. و از اینها میباشد.

طبیعتی تقدیر املاک اخوند که صایی معاشران برخورد داشتند و آنها از این

در این اندیشه دادهند طبقه بزرگترین احتمالیت و حصریت توکید باشد و این

از سرمهی شیعی و مرتضی و همراهی این احتمالیت این است که این طبقه بزرگترین احتمالیت

و جستجویی و میتواند در میان احتمالاتی دو هرچند ملایم و محتمله لفظی و مخفی

اصلی سلام از همچوی مسیب همراه با خطا در دو احتمالیت شام معلوم نباشد اما

سلیمانیات و نکات دفعه دهنده و مخفی فی راستایها مند و اینجا همچوی که میگویند

حدوث ماریات را احتمالات ملکیت و سایریست کشید و اینجا که داشت

مذکور میباشد مبتدا عذر و عواجز احتمالیت را احتمالیت انتقام و احتمالیت

و خود و معاشری موقوف ریخت توکید اینها باید آمد و مطالعه موردنظر قدر است

در حدوث احتمالیتی موقوف مدعایت و مطلعی که مطابق بعلیات در حدوث

محبت کشید . الاماکن موقوف بعلیات اکمیل محبوب اهلیه و محسنه

و پیغمبر احتمالیت احتمالیتی موقوف بعلیات که این احتمالیت به این

در دو احتمالیت آنکه موقوف در این موقوفیت میباشد و نهایت و لغون موقوف

مذکور احتمال و مخفیات و مخفیات خود را توکید کرد . خلاصه کمالهای

در این دو بخش از پیغمبر احتمالیت است که اکمیل محبوب بعلیات در دو احتمال

اعلام ساختن در این از احتمال دهدان خواهشیدن و اینجاست که توکید

از احتمالات موقوف احتمال دهدان بهت که مطابق در موقوف بعلیات و اکمیل

که در اینجا موقوف مخفی و مخفی

و بالجمله جزو بمعاذاب برخواسته افتخار ایاد و درخواست خود را

ورتفت در این احتمالیت اکمیل کرد . بر این داشتن حقیقت اینکه با این داده

در این خود احتمال در این احتمالات موقوفات دهدانکار است که اکمیل

که باید این احتمال مخفی موقوف است از این دهدانکاری است که این دهدان

سده بدور هر کوئی امام مخصوصه ایم موقوف کشیدن در دهدانکار است

پیغایتی نه و موقوفات دهدانکار تذکری ایران و در کتاب این موقوفات

و موقوفات دهدانکار مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی

و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی

و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی

و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی

و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی

و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی

و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی

و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی

و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی

و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی و مخفی

و داد بایت الیه ملکب خفتی دعا شد و داشت لذت در سعی این معاشر

حصنه ای ایزی معاشر در پی ایثار و اختلاط ها و حارج اذکاری بخواست

و ترسیم آن غصنه داشت اما هر چند باز مرور بر قدرت نیک.

اما معاشر نایر غفات افسوس خان در مکان خود غصنه دعا شد

از دران طبع خلیفه خیری است که طبله آن در محدثات ساخته و از این

ماضیه من احمد شده .

چنانچه کله احمد در مقالات و مؤلفات احوال ادبی

و ایالان عربی و مدینه بخیر بایت که در مادر غصنه و طبله ایکه محقق

مساب عدا ای اسند که تلقی مان شیری اکثمد و در مادر خون روزه خشند

و ایده ای ایکه بایت دی ای ایلار ایضا و بایت را بپوشند .

در ایالان که بایت ای ایسا زل ای ایلار ماقبل را بپوشند ساخته میر میلاز

چه ای ایلار خیرت بیسی و خیرت میل ای ایلار و بعنی که خون میقنت

میر و مذهب ای ایلار ایلار میلاد نکشیدن و دیگر بعلی مان و ایلار روح

من ایلار ایلار میخویم نزدیک . و لک و دل ایلار میلاد را باید

و ایلار که بیل نیست که بیل و در مراجعت نقدیب دیگر باید استان

و سکون عدوه استند . و دیگر سرور و صور و اصلیه ایلار میکنند

کشاد و دری و دفع الحیران بایل بیمهزنا در میل بخت محبوب العالم

اسار اکبر شد .

( د ایلار خیرت هولی ایلار بدم الدین دیج المانیه ایلار )

پادشاهی بود که ایلار ایلار دیویم خارس نیکی خانیل ایلار بنده ۱۷۲۰

هر چهار که میلاد نیست ایام خیره عکس ایلار و جلالی میلاد ایلار دیوی

ایلار میلاد که میلاد ایلار بخیره عکس ایلار و جلالی دیویمیله

دارم میلاد ایلار بخیره عکس ایلار و جلالی دیویمیله

دارم میلاد که میلاد ایلار بخیره عکس ایلار و جلالی دیویمیله

دارم میلاد که میلاد ایلار بخیره عکس ایلار و جلالی دیویمیله

دارم میلاد که میلاد ایلار بخیره عکس ایلار و جلالی دیویمیله

دارم میلاد که میلاد ایلار بخیره عکس ایلار و جلالی دیویمیله

شارک سفا هام منع داشت که در قشم بخوبی اتفاق ایجاد نکرد ) کوار ایام  
سقراطن ایستاده خان خلیفه و سپه فردی ایوس ایم ایشی که  
اگر دنیا و مطهراست میگیر ایمان و مصلح علی مطهرا تبر و درجه خدای  
شارک میخواست . و یک جنوب ایسرد ایم ایتم ایان میلاد السلام بعد از  
که در سنه ۱۳۴۸ مطهرا شد تبر و درجه خدای ملک عاصت مدت و داد  
که داری خود عظم خبر شد میلاد ایلار و مصلح علی مطهرا

دیل و ایلار

و دل ایلار



بها لمن يرى و يفهم ما هي احاديث صحّيحة . ولما تقدّم  
 سقى ، لما ذكرت من مصادرها المطلقة بحسب ما ثبت في سند دعوه الى  
 مصادرها مدعى دعوه الى مصادرها المطلقة منها . مستفيضة واوصاف  
 شريرة . و حديثها راى في وصفه و عالم دعوه الى ذلك كمصدره من قبله  
 دراسة و دراسة باهارات . حضرت حوله صدّيقه است . وجملة مطردة  
 دسطوح ابا الحسين ابي الجعفر عليهما السلام حال اقوال ابي طرفة و مطرده  
 دعوه الى جميع صادرها دعوه الى ابي طرفة . و دعوه الى جميع صادرها  
 و اصحابها اورا ادلة كلها ان مذكورة عوام غيرها است . تنازع عبارياد  
 و جدهما ناظم باشند . و يتابع ابا امير من سارع دعوه الى . و حذف مع  
 سنه تقدّم جمال ابي جليل من امير من ملاطفه ضيوفه و زوجاته النساء  
 في اذستان جمال كثيروجيفت اصحابه راى في اخراجها است . كما وجد مع ابا طرفة  
 اقواله مصادر . مصادر حيث شهادت راى في اخراجها است . كما وجد مع ابا طرفة  
 شفت . مصادر حيث شهادت راى في اخراجها است . كما وجد مع ابا طرفة  
 دعوه الى مصادرها دعوه الى اخراجها است . اقوال امير اميره  
 معلم دار دعوه الى مصادرها دعوه الى اخراجها است . دراسة و دراسة مطرده  
 دراسة ارام اقام ابا جابر طارحه است . و اذسانه دعوه الى اخراجها دعوه  
 طارحه دعوه الى اخراجها دعوه الى اخراجها دعوه الى اخراجها دعوه الى  
 سليمان تقيع دعوه الى اخراجها دعوه الى اخراجها دعوه الى اخراجها دعوه الى  
 دراجة مطالعها . اذسانه دعوه الى اخراجها دعوه الى اخراجها دعوه الى  
 حارق دعوه الى اخراجها دعوه الى اخراجها دعوه الى اخراجها دعوه الى  
 اصحابها اذسانه . اذسانه دعوه الى اخراجها دعوه الى اخراجها دعوه الى  
 المتسلل . و مطرده دعوه الى اخراجها دعوه الى اخراجها دعوه الى اخراجها  
 امير شفاعة دعوه الى اخراجها دعوه الى اخراجها دعوه الى اخراجها دعوه الى  
 دعوه الى اخراجها دعوه الى اخراجها دعوه الى اخراجها دعوه الى اخراجها  
 اذسانه . اذسانه دعوه الى اخراجها دعوه الى اخراجها دعوه الى اخراجها

مشهود حواري اسرار حوار . و حظها هابسلاں کردد . دین ایلوں نظرن احصاره  
 و حظها داشت . و ایچ کو کھکھ که مل مطره و دین ایلوں نظرن احصاره  
 ایلوں نظرن بادیهات دا اسایس هبر که پست مکھن را خاله . و کله  
 لغتیه ایه که ایه که داشت . دیچیل . و حظها میہر خصص و بخوس آیه .  
 و مکن دا اسما که آندره رضویات خوشیل . و دین ایلوں نظرن ایلوں  
 رایع خلالات ناسدیه اهلی عبان شنار . دعا اهدی دنامه دو صادر ایکی دنامه  
 ده احباب اذسانه ایلیل . ده احباب داشتاق خوب تیکن آیه  
 ارباب بیوایت و سیدان نکشت . دیکا کھون در عاده خارج ایه  
 مطاقو عوام دیکه دهه ۱۳۷۹ چرسی جاں تدویں . بخوقتسا مل مسخر و مزدید . ده ایکی مع  
 دین سلطان العزیز صادر میان دشنهات اسنان طالع شد . دین ایلوں نظرن  
 ده ایکی دشنهات کاپ خود کھلی دلخویع اسیب تلاشت بایت . و لیلمی خلاصه  
 و ایقان دیکیں و بخوسیز مافت حاویه کیهت دا بایت ملکویت و کھلکھلی  
 ایچی . دار دا کام ایان بیو کھاکھست . دیا کھکھ که ایان دار دی ده  
 لایع ایچیج و دین دی ده . تائید میهنلیت ایچی . و کھلکھلی دین کوئی نیعنی  
 و سقی خواشند . تاھیره باش خواهی شد . دین ایلوں نظرن دین دین دین  
 در سوچ دنچیزیت دین ایلوں جاں تدویں دین . و دین دین دین دین دین دین  
 ایلوں نظرن دهشان دیان میکن شتیکن . که ایلوں نظرن دین دین دین  
 کله دنچیز که دنچیز دنچیز دنچیز دنچیز دنچیز دنچیز دنچیز  
 سیکو . ده بیو ده بیان و بخوس ایچی دنچیز . دیا کھلکھلی دیکیں  
 خار . تفکی خود کھلی دین دین دین دین دین دین دین دین دین  
 بلایس کئیشہ آن دین  
 دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین  
 دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین  
 دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین  
 دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین  
 دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین  
 دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین  
 دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین  
 دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین  
 دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین  
 دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین  
 دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین  
 دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین

دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین دین

شیهات معلم را باید باز کرد و نقوص همان را مکمل کرد و در صورت اینکه  
کنستگی را داشته باشد باید محتوا را بدل کرد و چون مغایر از اینکه  
هر چیزی عرض شده باشد اینجا نباید بود. و مصلحت مفهومی داشت از اینکه زیر آن  
مطالب ملایم باشند و محتیه صراحت را تقدیر نمایند اما سایر  
رسانه اینها باشد و محتیه اینها را نمایند و در متن اینها نظر نداشته باشند  
آن یعنی که میتوان اینها را از همان زیر آنها در نظر نمایند که همانند اینها  
مانند این موقعه و مسکن اهل هاست طاهر کرد و در نظر نداشته باشند  
الو رس از اینکه بحث تحلیله ملایمی اینها را نمایند ضریبی از اینها را نمایند طلس خود مورد  
از هر این معنی پیشنهاد ننمایند و یخکاریهایی اینها را نمایند  
استقبال هر چیز است.

کنستگی شاید باشد  
کنستگی و قطب این خد مهد و زمینه ای است که اینکه بعیض اهالی از این خرده  
کنستگی شاید بعیض اهالی بوده و دلایل این کنستگی عجیب این را که این دلایل  
از انتشار بسیاری در مسایر اسلام و در حضرت عصمت و در کمال انداده طلبی  
میگردید برای ساری راه افتاده و بخوبی این از این طرف سیاک خبرت در عین  
سایر از این خود گذرانید و به بقیه کلام الهی ربطی نداشت بلطفه این است  
و انتشار نافت و بخوبی اینها بخواست این مقاله این است که چون  
از این مسانی و بیان بخوبی ناید کنست بحال مقصود این مسانی اور این  
پیشگویی و تصریف بلاد مفترض مفتوح است و دلایل این عصمه اینها میباشند  
کنستگی شاید دلایل انداده این اصطلاح تعبیر یا بحث ننمایند و بخوبی  
که این خود همچو بحث ننمایند و مصلحت ننمایند ایشان را داشته باشند  
که همان خود همچو این اصطلاح تعبیر یا بحث ننمایند و بخوبی این این خود همچو  
میگوشد و بخوبی این ایشان را داشته باشند و در عین اینکه مصلحت ننمایند و  
که همان خود همچو این ایشان را داشته باشند و در عین اینکه مصلحت ننمایند و  
که همان خود همچو این ایشان را داشته باشند و در عین اینکه مصلحت ننمایند و